Archive of SID.ir

دوفصلنامه علمی فقه مقارن/ سال یازدهم/ شماره ۲۱/ بهار و تابستان ۱۴۰۲/ صص۷۷-۱۱۰
(مقاله علمی ـ پژوهشی)

نقد مبانی نظریه عدم التزام به مذاهب مدون فقهی

ابوبکر احمدی،[۱] جلیل امیدی،[۲] محمد جمالی،[۳] یونس فرهمند[۴]
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۴)

چکیده

فقه اسلامی پس از گذار از دوره آراء و فتاوای پراکنده، در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم هجری در یک فرایند طبیعی و منطقی ـ چنان‌که خاصیت هر معرفت بشری است ـ به‌تدریج در قالب مذاهب فقهی با چهارچوبهای علمی و روشهای اجتهادی مشخص سازمان یافته است. بعد از آن عمده اصحاب فتوا یکی از مذاهب مدوّن فقهی را اختیار کرده و در دایره قواعد و ضوابط آن به اجتهاد و استنباط احکام می‌پرداخته‌اند و ضمن سعی در تنقیح و تهذیب بیشتر مبانی مذهب مورد اختیار، به مسائل مستحدث پاسخهای اجتهادی می‌داده‌اند. مقلدان و مستفتیان نیز با انتخاب یکی از مذاهب و التزام به فتاوای آن، پاسخ مسائل خود را از منابع مذهب منتخب و فتاوای مجتهدین آن دریافت می‌کرده‌اند. در کنار این جریان اصلی که مقبولیت عقلی و عرفی یافته بود، در طول تاریخ فقه خصوصاً در دوران معاصر کسانی به مخالفت و مقابله با اختیار مذهب و التزام به مبانی اجتهادی و فتاوای فقهی مذاهب پرداخته‌اند. وجوب اخذ مستقیم احکام از کتاب و سنت، بدعی بودن تدوین مذاهب و تبعیت از آنها، ملازمه تبعیت از مذاهب با تعصبات فقهی و تعدد مجتهدین مهمترین موجهات و مستندات این نظریه به‌شمار می‌روند. این تحقیق انتقادی بعد از بررسی موضوع

۱. دانشجوی دکتری فقه شافعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)/ a1373.ahmadi@gmail.com
۲. استاد دانشگاه تهران/ jalilomidi@ut.ac.ir
۳. استادیار دانشگاه تهران/ dm_jamali50@ut.ac.ir
۴. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران/ farahmand@srbiau.ac.ir

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

و ارزیابی ادله، ضعف بنیانهای نظری و دلایل مستند طرفداران نظریه مورد بحث و ضرورت التزام به مذاهب مدوّن و لزوم بستن راههای پسرفت فقهی و بازگشت به پراکنده‌کاریهای گذشته را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: مذاهب مدوّن فقهی، التزام به مذهب فقهی، تقلید، تعصبات فقهی.

طرح مسئله

پژوهش در تاریخ فقه اسلامی و تقسیم ادوار آن همواره تابعی از دیدگاههای متفاوت نویسندگان این حوزه بوده است. در یک تقسیم‌بندی کلی و مختصر می‌توان سیر تاریخی فقاهت و اجتهاد را به دو دوره پیش و پس از تدوین و استقرار مذاهب یا دوره استقلال و دوره انتساب و التزام تقسیم کرد. ناگفته پیداست که در دوره اول، تقیّد و التزام به مذهبی معین وجود نداشته است و شخص پرسشگر با مراجعه به یکی از فقهای زمان خود پاسخ پرسش خود را دریافت می‌کرده است. از جمع زیادی از تابعین روایت شده که هریک از آنان یکی از اصحاب را برگزیده و قول او را ترجیح می‌داده است. برای نمونه ابراهیم نخعی هرگاه بین اقوال عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود اختلافی می‌دیده، قول عبدالله بن مسعود را ترجیح می‌داده است (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج۱، صص۱۴-۱۶). بنابراین در دوره اول مقلدین با مراجعه به یکی از فقها نیازهای خود را برآورد ساخته و به تقلید از او راضی شده بودند؛ چنان‌که مردم مدینه در زمان حضور ابن‌عباس از ایشان تقلید کرده و او را مرجع خود قرار داده بودند (عثمانی، ۱۳۸۸ش، صص۵۵-۵۷). بالعکس در دوران التزام، مجتهدین و مقلدین، خود را ملتزم به مبانی و ضوابط اجتهادی فتاوای فقهی مذهب معینی می‌دانسته‌اند. این دوره انتقالی از نیمه دوم قرن دوم آغاز شده و در قرن چهارم به رشد و نضج علمی رسیده است. در این دوره صدور فتوا بر اساس روش و مبانی اجتهادی یکی از مذاهب مدوّن بوده و عموم اصحاب فتوا در چهارچوب مذاهب مدوّن اظهارنظر می‌کرده‌اند. مقلدان نیز خود را ملتزم به تقلید از مجموع فتاوای همین مذاهب می‌دانسته‌اند. بنا بر گزارش ابن‌خلدون (د ۸۰۸ق): «در تمام امت اسلامی تقلید از مذاهب مرسوم شد و کسانی که از غیر ایشان تقلید می‌کردند کم کم از بین رفتند. وقتی دیدند اصطلاحات در علوم مختلف فراوان و رسیدن به مرتبه اجتهاد مطلق ناممکن شده و از ترس آنکه مبادا کسی بر مسند اجتهاد بنشیند که شایستگی لازم را نداشته باشد، باب اجتهاد و اختلاف نظر و طرق آن را مسدود کردند و

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مردم را به پیروی از ائمه‌ای فراخواندند که مقلد او شده بودند[۵]» (ابن‌خلدون، ۱۴۲۵ق، ج۲، صص۱۸۸-۱۸۹).

حصر مذاهب و مکاتب فقهی در قالب مذاهب مدوّن معلول عواملی است: از آن جمله است جامعیت و استغنای مبانی فقهی ائمه مذاهب، تلاش شاگردان ائمه در تدوین و توسعه و انتشار مذهب ایشان، اختصاص منصب قضاء به فقهای این مذاهب و پذیرش و حمایت بعضی از مذاهب از سوی حکام که موجب رشد و شکوفایی مبانی و مسائل فتوی و اجتهاد در میان این مذاهب شد. ضعف علمی مذاهب رقیب یا ناتوانی در تدوین و تقریر آنها هم از دیگر عوامل حصر اجتهاد و فتوا در مذاهب مرسوم به شمار می‌آید. در هر حال بعضی از محققین، اجماع امت را بر لزوم تبعیت و تقلید از مذاهب مدوّن نقل نموده‌اند (نفراوی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۳۵۶؛ زرکشی، ۱۴۱۴ق، ج۸، ص۲۴۲). البته پذیرش ادعای اجماع در این زمینه محل تردید است؛ زیرا همواره صاحب‌نظرانی بوده و هستند که از لحاظ مبانی و نه ضرورتاً شیوه استنباط، خود را ملزم به تبعیت از مذاهب ندانسته و دیگران را هم از تبعیت آنان بازداشته‌اند.

با تحقیق در شیوه اجتهادی این دسته از صاحب‌نظران، تفاوت میان آنان و اصحاب مذاهب مدوّن مشخص و دلایل آنان برای ترویج نظریه عدم تقیّد به مذهب خاص معلوم می‌گردد. جهات تقابل آنان با اندیشه مذهب، از رهگذر چنین پژوهشی روشن و قابل تحلیل خواهد بود. جامعیت و ظرفیت مبانی استدلالی و روشهای اجتهادی مذاهب مدوّن و کارنامه اجتهادی آنان مجالی برای ظهور یک جریان یا مکتب جدید باقی نمی‌گذارد. با این حال بررسی دلایل و مبانی نظری مخالفان مذهب‌گرایی و بیان پیامدهای نظریه آنان، مسئله‌ای بسیار مهم است.

از میان عالمانی که به مذاهب مدون فقهی ملتزم نبوده و دیدگاههایشان در راستای نقد تمذهب شکل گرفته است، می‌توان به کسانی چون ابن‌حزم، ابن‌قیم جوزیه، شوکانی، صدیق حسن خان، البانی، خجندی، رشید رضا، محمد عید عباسی، سید سابق، عمر سلیمان اشقر و یوسف قرضاوی اشاره کرد. در تاریخ فقه امامیه نیز جریان اخباریون به عنوان منکرین اجتهاد و تقلید، نقش بارزی در راستای نفی تقلید ایفا کرده و به مانند اهل‌حدیث در نزد

۵. مقصود ابن‌خلدون و امثال وی از اصطلاح سدّ باب اجتهاد در واقع سدّ ابواب خروج از چهار مذهب و مخالفت با فتاوای شاذ و مغایر با قواعد و مبانی چهار مذهب مرسوم بوده است و نه سدّ باب مطلق اجتهاد و افتا.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اهل‌سنت تقلید را بدعت و رجوع مستقیم به کتاب و سنت را اصل دانسته‌اند. این دسته از علما به عنوان رهبران جریان مقابل تمذهب در تاریخ فقه اسلامی شناخته شده‌اند. این افراد ممکن است که التزام جزئی با مذاهب یا یک مذهب معین داشته باشند، اما آراء و نظراتشان ذیل مبانی فکری لامذهبیت قرار می‌گیرد. برای نمونه ابن‌قیم جوزیه (د ۷۵۱ق) هرچند التزام جزئی به مذهب حنبلی داشته است ولی در بیشتر مسائل اختیارات فقهی خاص خود دارد و به علاوه نظریات او در کتاب *اعلام الموقعین* و دیگر نوشته‌ها، نقش بارزی در تقویت و جهت‌دهی افکار منتقدین تبعیت از مذاهب داشته است. این پژوهش به صورت توصیفی – تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که مهمترین دلایل و مبانی نظری مخالفان تبعیت از مذاهب فقهی چه بوده و چرا دیگران را از تقیّد و التزام به مذاهب مدوّن منع کرده‌اند؟ اصالت کتاب و سنت، بدعت بودن تمذهب، قاعده «إذا صح الحدیث فهو مذهبی»، تعدد مجتهدین در عصور مختلف، انفتاح باب اجتهاد و استمرار وقایع مستحدثه، قاعده «العامی لا مذهب له» و تعصبات مذهبی از مهمترین مبانی مورد استناد مخالفین اندیشه تمذهب است. هدف بررسی و نقد دلایل لامذهبیون است؛ دلایلی که تصریحاً در جهت نقد و ردّ تمذهب بیان شده است. این دلایل از قدرت استدلالی کافی برخوردار بوده، اما در بیشتر موارد از نگاه محققین قابل نقد و ردند. بنابراین نقد و بررسی دلایل و بیان آثار و پیامدهای نظریه لامذهبیت از خلال بررسی مبانی مورد استناد آنان محور اصلی پژوهش حاضر است.

مبانی نظریه عدم التزام به مذاهب مدون فقهی

منتقدین تقیّد به مذاهب فقهی برای رهایی از قید التزام به مذاهب، دلایلی ذکر کرده‌اند که عموماً همسو و مقارن با یکدیگر است. از مهمترین این دلایل می‌توان به لزوم اخذ مستقیم از کتاب و سنت، بدعت بودن تقلید، استمرار وقایع مستحدثه و انفتاح باب اجتهاد، وجود مذاهب و مجتهدین متعدد در عصور مختلف، لزوم اجتناب از تعصب مذهبی، قاعده «العامی لا مذهب له» و عبارت «اذا صح الحدیث فهو مذهبی» اشاره کرد. ذیلاً به تبیین هریک از این ادله پرداخته می‌شود.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱. دلیل شرعی، کتاب و سنت است نه کلام ائمه

شعار مخالفان التزام به مذاهب فقهی و ممیزه نظری آنان بازگشت به کتاب و سنت و استنباط مستقیم از آنها و پیروی از آثار و عمل به نص است (ر.ک: البانی، بی‌تا، ص۱۰). مخالفان تدوین مذاهب و تبعیت از آنها می‌گویند ما می‌گوییم: «قال الله و قال الرسول و شما می‌گویید: قال ابوحنیفه و قال مالک و الشافعی و احمد.» بدین ترتیب به‌طور کلی مذاهب فقهی را انکار می‌کنند و در مقابل به وحدت مذاهب با مراجعه مستقیم به کتاب و سنت و طرد سخنان علما دعوت می‌کنند. خجندی (د ۱۳۸۱ق) از معتقدین به این نظریه می‌گوید: «اساس تمسک به اسلام همان کتاب و سنت؛ دو منبع معصوم از خطاست اما تبعیت از ائمه مذاهب یعنی تبعیت از غیرمعصوم و رویگردانی از آن دو منبع» (خجندی، ۱۴۲۰ق، صص۵۷-۵۹). پیروی از شخص غیرمعصوم در تمام آن‌چه می‌گوید، گمراهی آشکاری است؛ زیرا در این صورت امام مذهب نسبت به پیروان خود به منزله پیامبرﷺ با امتش قرار داده می‌شود و این یک نوع تبدیل و تغییر دین و شبیه به چیزی است که خداوند متعال نصاری را به خاطر آن نکوهش کرده و فرموده است: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه، ۳۱) و آیه: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) (قرضاوی، ۱۳۸۹ش، ج۲، صص۳۸۹-۳۹۰).

در میان امامیه نیز اخباریون، رجوع به روایات اهل‌بیتﷺ را برای فقیه کافی می‌دانند. اخباریون منکر اجتهاد و تقلید بوده و معتقدند همه مردم مقلد معصومان هستند و باید مستقیماً به روایات مراجعه کنند. روایات بیانگر عمده احکام مورد ابتلای آنان است. اگر در جایی شبهه باقی ماند باید توقف و احتیاط کرد (گرجی، ۱۴۲۱ق، ص۲۴۸؛ اسلامی، ۱۳۹۸ش، صص۲۱۳-۲۱۹). اخباریون اساس تمسک به اسلام را در دو منبع کتاب و سنت محصور دانسته و معتقدند: اکثر احکام به برکت روایات استنباط می‌شود و لذا اجتهاد را بدعت و حرام می‌دانند (همان، صص۲۱۹-۲۲۱). در نفی اجتهاد می‌گویند: «اساس تقسیم مردم به مجتهد و مقلد، توسط عامه بعد از وفات رسول اکرمﷺ صورت گرفته است، ولی شیعه از آن‌جا که کلیه احادیث و روایات را با توجه به قرائن حالیه و مقالیه، قطعی الصدور می‌داند، نیاز به اجتهاد و پیروی از استنباطات ظنی مجتهدان ندارد، بلکه همه مقلد معصومان هستند» (گرجی، ۱۴۲۱ق، ص۲۴۸). دیدگاه اخباری تقلید و مرجعیت فتوا را قبول ندارد؛ بلکه وجود محدثینی که توانایی فهم احادیث را داشته باشند کافی می‌داند. اخباریون معتقدند که نقش

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

علما در عصر غیبت همان نقش محدثین در عصر حضور است؛ نقش هر دو این است که روایات را فهم و بیان کنند. روایت رأی معصوم﵇ و مرجع خود معصوم است. در مواردی که میان روایات تعارض وجود داشته باشد، با قواعدی که در خود روایات وجود دارد، تعارضات قابل حل خواهد بود. بنابراین اخباریون وساطت مجتهد و اعمال قواعد اصولی را قبول ندارند. فقیه نزد ایشان همان محدث است. چنان‌که ملاحظه می‌شود اخباریون نیز مانند ظاهریه یا سلفیه اصل را اصالت کتاب و سنت قرار داده و موضعی سخت‌گیرانه در برابر اجتهاد دارند. شاید تفاوت میان اخباری‌گری و سلفیه در این باشد که اخباریون اجتهاد را به معنای اصولی آن قبول ندارند. اجتهاد نزد ایشان فهم احکام از نصوص امام معصوم﵇ است، اما نهایت تلاش سلفیه تحقق بخشیدن به اجتهاد اصولی در برابر تقلید از مذاهب است. نزد اخباریون تقلید اگر از امام معصوم﵇ و قبول روایات او صورت گرفته باشد واجب است، در حالی که از دیدگاه اهل ظاهر و سلفیه تقلید به صورت مطلق حرام است.

نقد ادله منتقدین پیرامون حصر ادله در کتاب و سنت:

در نقد این استدلال لازم است از مخالفان مذاهب و از معتقدان به «اصالت کتاب و سنت در برابر اقوال ائمه» بپرسیم که منظورتان از مخاطبین این استدلال کیست؟ بدون شک مقصود نمی‌تواند ائمه مذاهب باشد؛ چراکه ایشان به عنوان پیشوایان مذاهب از کمال قوت علمی و ملکه اجتهادی برخوردار بودند و احکام شرعی را مستقیماً از کتاب و سنت اخذ و استنباط کرده و فروع فقهی را استخراج می‌نمودند. ائمه مذاهب در استنباط از کتاب و سنت به عنوان دو منبع اصیل، مشترک بوده و اختلافی در حجیت آن نداشته‌اند (ر.ک: بوطی، ۱۴۲۶ق، صص۶۱-۶۵). آن‌چه موجب تمایز روشهای اجتهادی و نهایتاً ظهور مذاهب فقهی شده، تفاوت برداشت ایشان و نحوه تعامل آنان با نصوص شرعی بوده است. اگر مخاطب، علمای تخریج و ترجیح و اهل فتوی است لازم است بدانید که ایشان بنا بر توان علمی و با مطالعه و تحقیق و تدقیق بسیار در آراء ائمه و مبانی اجتهادی آنان به این اقناع رسیده بودند که در مجموع کلیات مبانی اصولی و روشهای اجتهادی و طرق فهم ائمه نسبت به سایرین از قوت بیشتری برخوردار است. لذا در فهم مسائل جدید به مبانی اجتهادی و آراء فقهی سر مذهب خود وفادار بودند. در موارد مخالفت رأی مذهب با ظاهر حدیثی از احادیث، اعتقادشان این بود که امام مذهب بنا به دلایلی مقبول، بر خلاف ظاهر حدیث فتوا داده است. این دلایل مقبول متعدد بوده و در کتب اسباب اختلاف فقها به تفصیل از آنها بحث شده است. از آن

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

جمله است تأویل صحیح حدیث و حمل آن بر معنایی غیر از معنای ظاهر، ترجیح دلالت آیه یا حدیثی دیگر بر آن حدیث و یا اساساً عقیده به نسخ حدیثی توسط دلیل شرعی دیگر. چنین است که ابوالحسن کرخی (د ۳۴۰ق) از مدافعان لزوم تدوین مذهب فقهی و تبعیت از آنها گفته است هر آیه یا حدیثی که به گمان بعضی، نقض و ردّ فتاوای اصحاب مذهب ماست، یا تأویل صحیحی دارد یا دلیلی بر نسخ آن وجود دارد که مخالفان مذهب ما از آن آگاهی ندارند (دبوسی، بی‌تا، ص۱۶۹).

به علاوه در این گزاره که: «دلیل همان کتاب و سنّت است» قصوری به چشم می خورد؛ زیرا در تعریف دلیل گفته شده است: «ما یمکن التوصل بصحیح النظر فیه إلی مطلوب خبری». یعنی دلیل آن است که با نظر صحیح در آن رسیدن به مطلوب خبری ممکن باشد و مراد از مطلوب خبری همان حکم شرعی است (شوکانی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۲۲؛ ابن‌نجار، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۵۲). بر این اساس می‌توان استدلال کرد که ادله شرعی محدود به کتاب و سنت نیستند. اجماع و قیاس هم جزو ادله متفق علیهاست. مواردی نظیر قول صحابی، استحسان، استصلاح، شرع من قبلنا و استصحاب نیز جزو ادله مختلف فیهاست. مخالفان تمذهب، به خطا مجتهد را قسیم کتاب و سنت قرار می‌دهند؛ بدین نحو که گویی یک طرف کتاب و سنت است و طرف دیگر اقوال ائمه. این خطای محض است؛ زیرا اقوال ائمه فقه و فتوا یا بیان عین احکام کتاب و سنت است و یا بیان آن‌چه از کتاب و سنت ادراک و استنباط کرده‌اند. در هر حال قسیم یا رقیب کتاب و سنت محسوب نمی‌شوند. اشکال مخالفان مذاهب فقهی ناتوانی در فهم چنین مطلب ساده‌ای است.

شاطبی (د ۷۹۰ق) فراتر از این گفته است: «فتاوی مجتهدین به نسبت عوام در اخذ و عمل نمودن بر وفق آنها مانند ادله شرعیه است، در حق مجتهد» (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج۵، ص۳۳۶). توجیه سخن شاطبی این است که وجود و عدم ادله به نسبت مقلدین یکسان است و آنها نمی‌توانند در ادله شرعی نظر کنند. استنباط احکام از کتاب و سنت در توان ایشان نیست. البته برای آنها جایز هم نیست. خداوند فرموده است: «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**»[۶] (نحل، ۴۳). مقلد عالم نیست و بنابراین باید به اهل ذکر رجوع نماید. افزون بر

۶. شاید برخی اعتراض کنند که این آیه مربوط به جریان به خصوصی است، از این قرار که مشرکین مکه با توجه به انکار رسالت می‌گفتند: چرا فرشته‌ای به عنوان رسول مبعوث نگردید؟ در پاسخ آنها این آیه نازل شد: «پیش از تو مردانی را به عنوان پیامبر برگزیدیم، اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.» رأی برخی از

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

این اگر مجتهد و مفتی وجود نداشته باشد تکلیف به نسبت مقلد ساقط است و این مساوی است با عدم وجود دلیل، زیرا تکلیف زمانی مطرح است که دلیل وجود داشته باشد و اگر دلیلی نباشد تکلیف ساقط است.

چنانچه مخالفان بگویند: اگر مسئله این‌گونه است که شما می‌گویید، پس چرا بعد از ظهور قول خدا و رسول بر خلاف اقوال ائمه، قول امام را ترک نمی‌گویید؟ در جواب می‌گوییم: منشأ این سخن عدم درک صحیح مسئله است. حقیقت امر این است که ظهور قول خدا و رسول بر خلاف قول امام موقوف به دو امر است: اولاً: اثبات این‌که این گفته، گفته خدا و پیامبر خداست و ثانیاً: محرز گردد که قول امام حقیقتاً مخالف کتاب و سنت است. مقلد به این دو امر علم ندارد؛ چراکه علم به این مسائل موقوف بر استدلال است. مقلد یا اصلاً قادر به استدلال نیست یا استدلالش شرعاً غیر قابل اعتبار است. اگر چنین است چگونه می‌توان مدعی شد که مجتهد با کتاب و سنت مخالفت ورزیده است؟ (کیرانوی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰). به علاوه حتی اگر بپذیریم که مدعی مخالفت قول امامی از ائمه با کتاب و سنت، خود اهل تقلید نیست و از روی اجتهاد به چنین نتیجه‌ای رسیده است در آن صورت مسئله اختلاف‌نظر دو مجتهد در فهم کتاب یا سنت پیش خواهد آمد و دلیلی وجود ندارد که فهم مخالفان مذاهب فقهی از یک آیه یا حدیث بر فهم ائمه مذاهب، مرجح باشد.

در خصوص استدلال به آیه «**وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا** ...» باید گفت اگر ماهیت تقلید، مورد تحقیق قرار گیرد، این اعتراض برطرف خواهد شد؛ زیرا تقلید از ائمه مجتهدین با مفهوم مذکور در این آیه هیچ‌گونه مناسبتی ندارد. در آیه مورد اشاره، مسائل عقیدتی از جنبه اصولی مطمح نظر است؛ مشرکین در امور عقیدتی چون توحید، رسالت و معاد به جای پیروی از حق، نیاکان خویش را مورد اطاعت قرار می‌دادند. باور جمهور علما این است که تقلید در مسائل عقیدتی و اصولی دین جایز نیست. بنابراین ائمه مجتهدین نیز تقلید مدنظر

مفسرین بر این است که اهل ذکر در این آیه همان اهل کتاب است و با در نظر گرفتن سباق و سیاق، آیه بر مفهوم تقلید دلالتی ندارد. در جواب باید گفت: این آیه از طریق دلاله النص بر مفهوم تقلید و اجتهاد دلالت می‌کند. مقصود از اهل ذکر هر که باشد، حکم مراجعت به وی به خاطر عدم آگاهی صادر شده است. قاعده اصولی مقرر می‌دارد: «العبره بعموم اللفظ لا لخصوص المورد». اگرچه ظاهر آیه در جواب سؤال مشرکین مکه نازل گردیده، اما از آنجا که عبارت آن عام است، می‌توان بر پایه آن به طور کل، لزوم مراجعه به اهل علم را استنباط نمود.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در آیه مذکور را جایز نمی‌دانند. آیه در ارتباط با عدم جواز تقلید از پدران و نیاکان، دو سبب را بیان فرموده است: اول آن‌که مشرکین منکر احکامی بودند که از جانب خداوند نازل شده بود؛ می‌گفتند: ما نه از احکام الهی بلکه از پدران و نیاکانمان پیروی می‌کنیم. دوم این‌که پدران و نیاکانشان از عقل و هدایت محروم بودند. در تقلید مورد بحث در ساحت فقاهت و اجتهاد، هیچ کدام از دو سبب یاد شده وجود ندارند. هیچ مقلدی منکر احکام و دستورات خدا و رسول خدا نیست. او مجتهد مورد نظرش را شارح قرآن و سنت می‌داند و مطابق با تبیین وی به کتاب و سنت عمل می‌نماید. مضافاً در خصوص سبب دوم می‌توان گفت که همگان، به‌ویژه مخالفان، مُقِرّ به منزلت علمی و اعتبار اقوال و آراء ائمه مجتهد مذاهب هستند. از این‌رو قیاس ائمه صاحب‌نظر با نیاکان مشرکان مذکور در آیه، به دور از عدالت و حقیقت است (عثمانی، ۱۳۸۸ش، صص۱۴۵-۱۴۷). در مورد استناد به آیه: «**اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ** ...» نیز باید گفت که تقلید از امام مجتهد به معنی شارع و مقنن دانستن او نیست؛ بلکه او از جهت تفسیر و تبیین دین مقتدا تلقّی می شود. (همان، ص۱۴۸). در واقع ائمه واسطه فهم و تفسیر کتاب و سنت و تبیین احکام آن دو هستند و نقش راهنمایی مقلّدین را برعهده دارند. پیروان مذاهب، ادعایی بیشتر از این ندارند. آنان ائمه را بالذات واجب الإطاعه نمی‌دانند، بلکه در هنگام تعدد معانی مستنبطه از متون و نصوص، در گزینش معنای ارجح، به جای تکیه بر فهم و استنباط غیرتخصصی خود، بر فهم و ادراک و استنباط امامی از ائمه مجتهدین اعتماد نموده و از وی تبعیت می‌کنند. به دیگر معنا تبعیت از ائمه از جهت شارح بودن آنان است نه شارع بودن آنان.

دیدگاه اخباریون امامیه درباره تقلید و اجتهاد از این جهت قابل نقد است که تقلید روشی عاقلانه و برگرفته از سیره عقلا و به معنای مراجعه غیر متخصص به متخصص است. این شیوه با سیره عقلا سازگار است و اگر اصل مراجعه عالم به غیر عالم نفی شود، این معنا جلوه‌گر می‌شود که تمامی مردم می‌باید با مراجعه به اصول عملی، نیاز شرعی خود را برآورند؛ امری که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است و به صورت عادی نیز امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این، تقلید بدون واسطه از امام معصوم امکان ندارد؛ زیرا مقدمات لازم برای آن کار فراهم نیست، تقلید با واسطه هم رجوع جاهل به عالم است و قابل انکار نیست. بحرانی (د ۱۱۸۶ق) که خود از اخباریون معتدل است می‌گوید: اگر همه، مقلد معصومان هستند، چگونه فتوای عالم اخباری با دیگری فرق دارد؟

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مسئله مقلدین و بهره‌گیری آنان از تبیینات ائمه مذاهب، همانند نیاز عموم مردم به تبیین مفاد مقررات قانونی توسط حقوقدانان است. در نظامهای حقوقی هم فهم معنای قانون و مقاصد مقنّن و خصوصاً تطبیق قانون بر جزئیات اعمال و وقایع حقوقی برای عامه مردم، امری دشوار و گاهی نزدیک به محال است. تنها افرادی که متخصص در حوزه حقوق و قانون هستند یارای این کنش و فعالیت کارشناسی و تخصصی را خواهند داشت. در چنین شرایطی عموم مخاطبان قانون نمی‌توانند ادعا کنند که باید حقوقدانان را وانهاد و مستقیماً به استنباط احکام از متن قانون پرداخت. استنباط احکام از قرآن و سنت نیز مشابه همین امر است. مبرهن است که حتی قائلان به رد تقلید نیز در بخشی از سلوک علمی خود مقلّد سایرین بوده‌اند و پس از آن اگر به ملکه اجتهاد دست یافته باشند، طریق مستقلی برگزیده‌اند. ناگفته پیداست که دستیابی به مهارت و تخصص در امر اجتهاد، در دایره تواناییهای عمومی قرار ندارد. همگان نمی‌توانند خود به استنباط احکام فقهی بپردازند. بنابراین آن دسته از افراد که عالم نیستند حتماً مسائل و احکام مورد لزوم را از علمای اهل ذکر دریافت نموده و طبق باور و برداشت آنان عمل خواهند کرد. و این همان اسلوب تقلید است. فرق مسئله در این است که مدعیان ترک تقلید، به جای منابع فقهی مذاهب مرسوم، آرای شخصیتهای مقبول و مورد تقلید و تبعیت خود چون ابن‌تیمیه، ابن‌قیم جوزیه، ابن‌حزم، شوکانی و امثال ایشان را مورد توجه قرار داده و اقوالشان را به این دلیل می‌پذیرند که به زعم آنان، نسبت به علوم قرآن و سنت تحقیقات و آگاهیهای بیشتری دارند و افکار و باورهایشان با قرآن و سنت معارضه‌ای ندارد.[۷] غافل از این‌که این عیناً همان برداشت و ادعای طرفداران لزوم تبعیت از چهارچوبهای مذاهب فقهی مرسوم و متداول است.

---

۷. مبارک الحثلان در توصیف این تناقض غریب چنین سروده است:

عجباً لمن ترک المذاهب کلّها و یقول هذی بدعه الأزمان
و إذا نظرتَ لحالِهِ متأمّلاً لرأیته قد قلّد الشوکانی
لا فرق بین مقلد للأربعه و مقلد للعالم الحرّانی
جعلوا لأقوال النبیِّ محکّما ما صحَّ أو قد ضعّفَ الألبانی
فکلا الفریقینِ یکونُ مقلّدا کفوا عن البهتان و الهذیان

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

به‌طور خلاصه طرفداران ترک مذاهب فقهی خواسته یا ناخواسته با ارائه تصویری نادرست از صورت مسئله یعنی با قرار دادن اقوال ائمه مذاهب فقهی در برابر آیات و احادیث احکام و القای نوعی رقابت میان این دو مقوله، از مخاطبان خود می‌خواهند که دست از تبعیت از اقوال و آراء فقها بردارند و آیات و احادیث را بر آنها ترجیح دهند. واضح است که این تصویرسازی مغلطه‌ای بیش نیست. آن‌چه ائمه فقه و فتوا گفته‌اند، فهم آنان از آیات و احادیث است؛ فهمی که مستند به دلایلی معتبر چون عقل، لغت، عرف، شأن نزول و بسترهای تاریخی نزول آیات و ورود احادیث است. آن‌چه اتباع مذاهب فقهی می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند همین فهم مستند به دلیل است و نه ترجیح و تقدم اقوال ائمه بر آیات و احادیث. نکته قابل ملاحظه این است که مدعای طرفداران ترک تبعیت از مذاهب هم در ذات خود، نوعی فهم و برداشت از کتاب و سنّت است. در واقع آنان مخاطبانشان را به ترک برداشتهای ائمه فقاهت و فتوا و تبعیت از دریافتهای خودشان دعوت می‌کنند. می‌گویند برداشت ائمه را کنار بگذارید و به دریافت و رهیافت ما عمل کنید. این در حالی است که برداشتهای ائمه اهل اجتهاد مبتنی بر استدلالهای دقیق و نکته‌سنجیها و باریک‌اندیشیهای عمیق بوده و محصول قرنها تحقیق و تتبّع و مداقّه و مناظره است. در حالی که ادعای مخالفان، مبتنی بر نوعی ساده-اندیشی و ساده‌انگاری غیرواقع‌بینانه است. از نظر آنان کتاب و سنت به قدری واضح البیان هستند که عموم مردم هم با یک مراجعه ساده می‌توانند احکام مرتبط با مسائل خود را از آن دریافت نمایند. توجه ندارند که همان قرآن مورد ادعا به عنوان قاعده کلی می‌فرماید: «**إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ**» (نساء، ۸۳). مفاد این قاعده در احادیث صحیح الإسناد نیز آمده است. از آن جمله است حدیث: «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَهَا وَوَعَاهَا وَبَلَغَهَا، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَيْرِ فَقِيهٍ، وَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: خداوند، شاد و باطراوت گرداند آن بنده‌ای را که سخن من را بشنود، سپس آن را حفظ نماید و آن را نگه دارد و به دیگران برساند. چه بسا حاملین فقه که خود فقیه نیستند و چه بسا حاملین فقه که فقه را به فقیه‌تر از خود می‌رسانند» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج۵، ص۳۳؛ ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا، ج۱، ص۸۴). اختلاف قضیه در این است که طرفداران لزوم تدوین مذاهب و سامان‌یافتگی امر افتا و اجتهاد، روش اجتهادی ائمه مذاهب مرسوم صدها بلکه هزاران مجتهد تابع روش

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اجتهادی آنان را راجح می‌دانند و مخالفان مذاهب پراکنده‌کاریهای ماقبل تدوین مذاهب و آراء انفرادی عالمان مورد نظر خودشان را ترجیح می‌دهند.

۲. بدعت بودن ظهور مذاهب و تبعیت از آنها

یکی از بارزترین شخصیتهای مخالف تقلید، ابن‌حزم ظاهری (د ۴۵۶ق) است. او در کتاب «*الإحکام فی أصول الأحکام*» فصلی را به بیان ابطال تقلید اختصاص داده است. ابن‌حزم در این فصل می‌گوید: «وجود مذاهب، بدعتی نوظهور بوده و پیشتر سابقه نداشته است. ظهور جریان مذهب‌گرایی فقهی در سالهای بعد از ۱۴۰ق بوده و در قرن چهارم به اوج خود رسیده و بعدها روند تاریخ فقه بر همین منوال پیش رفته است» (ابن‌حزم، بی‌تا، ج۶، ص۱۴۶). او بر این باور است که: خداوند در قرآن کریم مرجع حل اختلافات را کتاب و سنت قرار داده و آن را به مالک و ابوحنیفه و شافعی ارجاع نداده است. تبیین احکام و مسائل شرعی در صلاحیت خاص پیامبر است و کسی که تبیین را به غیر رسول ارجاع دهد به بیراهه رفته است (همان، صص۱۵۰-۱۵۱). حجت مخالفان تمذهب از جمله ابن‌حزم، عملکرد مردمان صدر اسلام است؛ مقطع زمانی مشخصی که در ادبیات فقهی و تاریخی اسلام، طی یک نگاه ارزشی و به حسب احادیث وارد شده عنوان خیر القرون بر آن نهاده‌اند.[۸] منتقدین در مقام تبیین بدعی بودن تقلید از مذاهب، عملکرد مردمان صدر اسلام را مستمسک خویش قرار داده‌اند. آنان بر این باورند که مردمان صدر اسلام امور خود را بر مبنای دلیل و برهان قرار می‌دادند و احکام دینی خود را از کتاب و سنت و اقوال صحیح و مستدل اشخاص بعد از رسول خداﷺ می‌گرفتند. چراکه خداوند به مسلمانان ناآگاه دستور می‌دهد که از اهل علم سؤال کنند. در حالی‌که اهل علم را محدود و مشخص ننموده بلکه به صورت کلی بیان فرموده است. آن‌چه معروف است این است که مطلق در حالت کلی بر مطلق بودن خود باقی می‌ماند، مگر زمانی که دلیلی آن را مقید سازد (عباسی، ۱۴۱۲ق، ص۷۷). در این دوره شخصی در مسئله‌ای از یکی از مجتهدین وقت تبعیت می‌کرده و در مسئله‌ای دیگر به قول مجتهدی دیگر استناد می‌نموده است. در آن زمان مذهب را نه به اشخاص خاص بلکه به

۸. پیامبرﷺ فرموده‌اند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِی، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ...» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج۳، ص۱۷۱؛ مسلم، بی‌تا، ج۴، ص۱۹۶۳). این روایت مهمترین دلیلی است که در اثبات حجیت فهم سلف به آن استناد شده است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

رسول خداﷺ نسبت می‌داده‌اند. در واقع ابن‌حزم و هم‌فکران وی این سؤال را مطرح کرده‌اند که آن‌چه در عهد صحابه و تابعین معمول نبوده چگونه ممکن است بعدها مرسوم و لازم الرعایه تلقی گردد؟

نقد نظریه ادله بدعی بودن التزام به مذاهب مدوّن:

این اعتراض از این جهت قابل نقد است که شرایط و اوضاع و احوال اعصار اولیه بسیار ساده و فاقد هر نوع پیچیدگی بوده است. به علاوه مجتهدین عصر از فراوانی چندانی برخوردار نبوده‌اند و هیچ‌کدام روش اجتهادی و چهارچوب فقاهتی مدوّن و مشخصی نداشتند. دسترسی به آنان نیز برای طرح پرسش و گرفتن جواب آسان بود. برای مردم مقدور بود که به هریک از مجتهدین مراجعه کنند. بعدها پیچیده شدن مسائل و ظهور مسائل و انتشار احکام جدید و پراکنده شدن مجتهدین در بلاد اسلامی زمینه سازماندهی روشهای اجتهادی و ایجاد مذاهب مختلف را به وجود آورد. همین امر باعث شد که ضرورت روی آوردن مردمان به یک مذهب یا چند مذهب معین آشکار گردد و مصلحت جامعه و جلوگیری از آشفتگی میان مردم خود را نشان دهد (ر.ک: عبدالوهابوف، ۱۴۳۳ق، ص۸۸). برخلاف ادعای ابن‌حزم و همفکران وی، در همین دوران مورد نظر آنان هم گاهی صاحب‌نظران عصر به اقتضای ضرورت و مصلحت در برخی مسائل به پراکنده‌کاری و آزادی عمل افراد خاتمه داده و عامه مردم را اعم از پیشوایان و پیروان، به انتظام امر فتوی و عملکرد واحد فراخوانده‌اند؛ فراخوانی که متضمّن نوعی الزام و اجتناب از مخالفت بوده است. از آن جمله است مسئله اختلاف مصاحف که پس از رواج جواز قرائت قرآن بر هفت وجه و کتابت قرآن در هفت مصحف، در نهایت بر مصحف واحد که مصحف قریش بود اجماع و سایر مصاحف را جمع‌آوری کردند (ر.ک: زرقانی، بی‌تا، ج۱، صص ۲۶۰-۲۶۱).

هم‌چون هر دانش دیگر فقه اسلامی هم پس از طی یک دوره چندصدساله از طرح آراء انفرادی و اجتهادات آزاد، ناگزیر می‌بایست به سامان آید و با تن دادن به قواعد و مبانی مشخص در چارچوب مکتب، منتظم گردد. ظاهراً چنین واقعیت یا ضرورتی را بعضی از ائمه عصر در نیمه دوم قرن دوم درک کرده بودند. عبدالرحمن بن مهدی (د ۱۹۸ق) در همین سالها و بر همین مبنا نوشتن کتابی متضمن اصول کلی استنباط احکام و طرق تحلیل و تأویل ادله را از امام شافعی درخواست کرده و او در پاسخ کتاب الرساله را تصنیف کرده است (امیدی، ۱۳۹۰ش، ص۱۵). بنابراین پایان دوران اجتهادات و فتاوای انفرادی و سازماندهی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

آنها در قالب یک نظام فکری منتظم و روشمند را که اقتضای رشد و توسعه و ترقی دانش فقه بوده و از شمار ضروریات و مصالح عمومی محسوب می‌شده را نمی‌توان بدعت تلقی کرد؛ چراکه هرگاه برای حصول هدفی راههایی متعدد و مشروع در پیش باشد، با در نظر گرفتن مقتضای زمان و مصلحتهای اجتماعی، روش به‌خصوصی را می‌توان برگزید و راههای دیگر را ترک نمود. حقیقت سازمان‌یافتگی فتوا و ظهور مکاتب فقهی و تبعیت و تقلید از آنها نیز از این قاعده مستثنی نیست. نام چنین فرایندی سیر طبیعی تکامل اجتهاد و افتاست و نه بدعت مذموم و تغییر در احکام شریعت یا سیره مرضیه سلف امت. وجود همین مصالح و ضرورتهای اجتماعی و تحول طبیعی روشهای اجتهادی نقدی است بر ادعای منتقدین مبنی بر این‌که التزام مذاهب را مقلّدان، بدون تجویز ائمه مجتهدین به وجود آورده‌اند.

محمد سعید رمضان بوطی (د ۲۰۱۳م) در ردیّه‌ای بر خجندی که معتقد به بدعت بودن مذاهب است چنین گفته است: «اگر شکل‌گیری مذاهب فقهی بدعت باشد، وجود دو مکتب اهل حدیث و اهل رأی نیز باید بدعت قلمداد شود. اگر مقلد شافعی و حنفی مبتدع است، مقلدین نخعی در عراق و سعید بن مسیّب در حجاز نیز باید مبتدع باشند. اگر به مبتدع بودن متبعین مذاهب فقهی حکم دهیم، لزوماً باید اتباع از ابن‌عباس یا ابن‌مسعود هم در دایره بدعت قرار گیرند. سؤال این است که بدعت ائمه مذاهب چه بوده که عامه مردم را از تقیّد به آنها باز می‌دارید و آنها را به بدعت‌گزاری متهم می‌سازید؟ همه آن‌چه به عنوان بدعت از آنها نقل می‌کنند این است که ایشان از یک سو سنت و فقه را تدوین نموده و از سویی دیگر قواعد و روشهایی برای استنباط احکام ابداع و از همین طریق به فروکش نمودن آتش اختلاف میان دو مذهب اهل رأی و اهل حدیث کمک کردند. همین امر سبب ایجاد و شکل-گیری مذاهب فقهی مدوّن شد. بعدها علما به این مبانی و روشهای استنباط احکام ملتزم شده و به نشر آراء ایشان در قالب کتب فقهی اهتمام ورزیدند. این نهایت چیزی بود که به عنوان بدعت مذاهب از آن یاد می‌شود. اگر چنین رویه‌ای بدعت و ضلالت باشد، اکثر امت اسلامی در طول قرون بر خطا و گمراهی و بدعت بوده‌اند» (بوطی، ۱۴۲۶ق، صص۱۰۳-۱۰۴).

لازم است تأملی در مفهوم بدعت و ضابطه آن صورت گیرد. علما در تعریف بدعت گفته‌اند بدعت آن چیزی است که در دین احداث شده باشد در حالی‌که اصل و اساسی در شریعت نداشته باشد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۱۳، ص۲۵۳؛ ابن‌رجب، ۱۴۲۲ق، ج۲،

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ص۱۲۷). نکته قابل تأمل در بحث بدعت، برداشت ظاهری از نصوص وارده در این زمینه و سوء تفسیر و تأویل آنها موجبات تبدیع یا تفسیق مسلمانان را فراهم آورده است. از جمله این نصوص، حدیث: «مَن عَمِلَ عَمَلاً لیسَ علیه أمرُنا فهو ردّ» است[۹] (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج۳، ص۶۹؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج۳، ص۱۳۴۳). بر اساس این حدیث امر مورد پسند رسول اللهﷺ آن چیزی است که موافق کتاب و سنت و ادله به‌دست‌آمده از آنها مانند قیاس، اجماع، استحسان و عرف باشد. همه این موارد ذیل واژه «امر» قرار می‌گیرند، اما هر کسی توانایی شناخت امور موافق با امر پیامبر را ندارد، تنها کسانی که به رتبه اجتهاد یا امامت در فتوی رسیده باشند، از این توانایی برخوردارند. بسیاری از اجتهادات رخ داده که از نظر بعضی موافق با امر رسول بوده و در نظر بعضی دیگر مخالف. بعد از عصر رسالت، بدون شک تمییز محدثات موافق با امر رسول از محدثات غیرموافق با امر رسول وظیفه ائمه مجتهدین بوده و ایشان اعلم امت به این مسائل هستند و از این‌رو نمی‌توان گفت راه ناصواب پیموده و بدعت‌گزاری کرده‌اند. سابقاً گفتیم که تدوین مذاهب نه ایجاد بدعت بلکه نظم‌دهی و ساماندهی فروع مسائل فقهی و اصولی تحت قوانین منظم و چارچوب مشخص و منظم بوده است. مسلمانان در طول تاریخ چیزهای زیادی را ایجاد کرده‌اند که در عصر پیامبرﷺ نبوده و توسط مسلمین تبدیع یا تفسیق نگشته‌اند. اختراع علوم گوناگون و تدریس آنها در مساجد مانند علم فقه، اصول فقه، صرف و نحو و بلاغت از این نمونه‌هاست. این دانشها در عصر پیامبر نبوده، بلکه پیشرفت زمان و ضرورت نیاز، آنها را به وجود آورده‌اند. (قرضاوی، ۱۳۸۹ش، ج۲، ص۵۱۲). قرآن کریم نیز در ابتدا و در زمان پیامبر مدوّن نشده بود، بلکه در زمان خلافت ابوبکر صدیق و با اشاره عمر صورت پذیرفت. احادیث نبوی نیز پس از وفات پیامبرﷺ در قالب کتب صحیحین، جامع و سنن مدوّن گشت (لاجفوری، ۱۴۲۴ق، ص۱۰۶). تدوین فتاوای فقهی در قالب مذهب یا مکتب و رعایت قواعد و ضوابط آن مذهب در اجتهاد و اظهارنظر فقهی کاری است علمی نه عقیدتی یا عبادی. در واقع ایجاد مذاهب بدعتی عادی بود نه تعبدی که از حیث لغت می‌توان آن را بدعت نام نهاد، اما بدعتی طبیعی، عملی و اجتهادی و مبتنی بر مصلحت امت بوده و نه بدعت سیّئه و تعبدی که موجب تغییر احکام

۹. احادیث دیگری در این زمینه وارد شده است که مجموعاً از هر گونه تغییر در احکام شریعت و خلق احکام اعتقادی و عبادی جدید و الحاق آنها به شریعت نهی می‌کنند و از آن جمله است حدیث: «وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحْدَثَه بِدْعَه وَكُلُّ بِدْعَه ضَلَالَه، وَكُلُّ ضَلَالَه فِي النَّارِ» (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج۳، ص۱۸۸).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

شرعی گردد. از این رو بعضی از صاحبنظران گفته‌اند: «کلُّ عمل یشهد له الشرع من الطلب و لم یصادم نصاً و لا یترتب علیه مفسده فلیس داخلاً فی حدود البدعه بل هو من السنه: هر عملی که شرع بر مطلوب بودن آن شهادت دهد و با نصی از نصوص برخورد نداشته و مفسده‌ای بر آن مترتب نشود این عمل در مفهوم بدعت داخل نمی‌شود بلکه از قبیل سنت است» (حوی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۳۴۹). این همان چیزی است که عز بن عبدالسلام (د ۶۶۰ق) بیان داشته است. او در بیان راه شناخت بدعت گفته است: «بدعت شامل احکام تکلیفی پنج‌گانه می‌شود. راه شناخت حکم ان این است که آن بدعت بر قواعد شریعت عرضه شود... اگر در قواعد مندوب داخل گردید، پس بدعتی مندوب و مستحب است مانند ساختن مقررات نگهبانی در مرزها، ساخت مدارس و هر کار نیک دیگری که در عصر و دوران اولیه (زمان پیامبرﷺ) وجود نداشته است» (ابن‌عبدالسلام، ۱۴۱۴ق، ج۲، صص۲۰۴-۲۰۵).

۳. قاعده إذا صحّ الحدیث فهو مذهبی

از دیگر مبانی مورد استعمال منتقدین اندیشه مذهب‌گرایی، نقل عبارت ائمه مذاهب است که ایشان یاران و رهروان خود را به پیروی از سنت صحیح فراخوانده و تأکید داشته‌اند که حدیث صحیح مذهب ایشان است. اگر پیروان حدیث صحیحی مخالف مذهب را یافتند که با مبانی، اصول و قواعد مذهب در تعارض بود، بر آنها لازم است که پایبند به حدیث صحیح بوده و مذهب را پیروی از سنت بدانند. نسبت این عبارت به ائمه ثابت است[۱۰] (ابن‌عابدین،

---

۱۰. ظاهراً اولین شخصی که این عبارت را نقل نموده امام شافعی است. شافعی فرموده است: «إذا صحَّ الحدیث فهو مذهبی» یعنی: مذهب من همان حدیث صحیح است (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج۱، صص۶۷-۶۸؛ نووی، بی‌تا، ج۱، ص۹۲؛ قرضاوی، ۱۳۸۹ش، ج۲، صص۳۸۸-۳۸۹) مضمون و نمونه‌های مشابه این عبارت از دیگر ائمه نیز ثابت و منقول است:

ابوحنیفه: «لا یحل لأحد أن یأخذ بقولنا ما لم یعلم من أین أخذناه» (ابن‌أبی‌العز، ۱۴۲۴ق، ج۲، ص۵۴۱). برای هیچ کس جایز نخواهد بود که سخن ما را بدون این‌که بداند ما آن را از کجا گرفته‌ایم بپذیرد. در روایتی دیگر آمده است: «حرام علی من لم یعرف دلیلی أن یفتی بکلامی» (دهلوی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۶۸؛ سید سالم، ۲۰۰۳م، ج۱، ص۳۹). برای کسی که دلیل مرا نداند، حرام است که بر اساس قول من فتوی دهد.

مالک: «إنما أنا بشر أخطئ وأصیب فانظروا فی رأیی فکل ما وافق الکتاب والسنه فخذوه وکل ما لم یوافق الکتاب والسنه فاترکوه» (فلانی، بی‌تا، صص۷۲ و ۹۸). من آدمیزاد هستم، در مواردی خطا می‌کنم و در

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱۴۱۲ق، ج۱، صص۶۷-۶۸؛ نووی، بی‌تا، ج۱، ص۹۲). معنای ظاهری عبارت چنین است که هرگاه در مورد مسئله‌ای حدیثی صحیح وجود داشته باشد، مذهب من هم همان معناست. پیداست که این معنا دو مدلول مطابقی و التزامی دارد. مدلول مطابقی آن چنین است که با وجود حدیثی که حکم مسئله‌ای را بیان کرده است، اجتهاد و اظهار نظر شخصی جایز نیست و این به معنای اعلام التزام و تقیّد و تدیّن مطلق گوینده به سنت پیامبرﷺ است. مدلول التزامی آن نیز چنین است که حدیثی که با وجود آن اجتهاد و اظهار نظر نباید کرد، لامحاله باید صحیح الإسناد و واضح الدلاله باشد. در غیر این صورت باب اظهار نظر و حتی کنار گذاشتن آن باز خواهد بود. احادیثی که طرفداران ترک تبعیت مذاهب در برابر اقوال و ائمه مطرح می‌کنند نوعاً یا صحیح السند نیستند و یا قابل تأویل و تفسیرند و یا در مقام تعادل و تراجیح به نفع آیات و احادیث دیگر کنار گذاشته شده‌اند. این نکته ظریفی است که مخالفان یا از آن غافلند یا نسبت به آن تغافل می‌کنند. مدلول دیگر جمله یاد شده آن است که ائمه از خطا و لغزش معصوم نیستند. عصمت، شأن پیامبر است. مذاهب فقهی هم‌سنگ کتاب و سنت و اجماع نیستند. اصل کتاب و سنت است. مذاهب فقهی ثمره اجتهاد مبتنی بر آنها هستند.

برخی از معاصرین چنین برداشت کرده‌اند که گویا ائمه مذاهب فقهی با نصوص مخالفت ورزیده و گاهی بر خلاف صریح سنت حکم داده و اقوال خود را بر آن مقدم نموده‌اند. برداشتشان از این گفته این است که: با وجود حدیث صحیح نباید به دنبال اشتباهات امام رفت. خود امامان به لزوم ترک گفته‌های خود در صورت مخالف با سنت، اقرار کرده‌اند (ر.ک: عباسی، ۱۴۱۲ق، ص۸۳). منکرین مذاهب این جمله را بزرگترین مستمسک خود

مواردی صواب، پس شما به آراء من دقت کنید، آن‌چه موافق کتاب خدا و سنت یافتید بپذیرید، و آن‌چه مخالف آن دیدید ترک کنید.

«لیس أحد بعد النبیﷺ إلا ویؤخذ من قوله ویترک إلا النبیﷺ.» (سید سالم، ۲۰۰۳م، ج۱، ص۴۰). به جز شخص پیامبرﷺ، کسی دیگر از انسانها چنین نیست که حتماً سخنش پذیرفته شود، بلکه می‌توان سخنش را پذیرفت یا رد کرد.

احمد: «لا تقلدنی ولا تقلد مالکا ولا الشافعی ولا الأوزاعی ولا الثوری وخذ من حیث أخذوا» (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج۲، ص۱۳۹). وفی روایه: «لا تقلد دینک أحدا من هؤلاء ما جاء عن النبیﷺ وأصحابه فخذ به ثم التابعین بعد الرجل فیه مخیر» (همان‌جا). «رأی الأوزاعی ورأی مالک ورأی أبی حنیفه کله رأی وهو عندی سواء وإنما الحجه فی الآثار» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۱۰۸۲).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

علیه تقلید قلمداد کرده‌اند. طبق دیدگاه ایشان مقلدین بر خلاف قول امامشان عمل نموده و از آنان نافرمانی کرده‌اند. ائمه، مذهب خود را بر اساس حجت و دلیل بنا نموده و از تقلید نهی کرده‌اند و به پیروانشان توصیه کرده‌اند هرگاه دلیلی متقن آشکار شد سخن آنان را ترک و از دلیل پیروی کنند، اما مقلدان در همه این موارد با آنان مخالفت کرده‌اند. وجه نادرستی این برداشت و معنای صحیح عبارت إذا صحّ الحدیث فهو مذهبی را پیش از این بیان کردیم. بااین‌حال به جهت اهمیت مطلب و تمسک بیش از اندازه مخالفان مذاهب به آن، لازم است کمی بیشتر در این‌باره توضیح دهیم.

اولاً این عبارت خاص عالمی است که به مرتبه اجتهاد رسیده باشد و به کار بردن آن علی الإطلاق صحیح نیست. زیرا هر کسی توانایی اجتهاد و استنباط را ندارد. برای کسی که در ابتدای یادگیری علوم شرعی است، اقتدا به ائمه پیشین برای وی ضروری است (ر.ک: محمد، ۱۳۹۸ق، ص۱۶).

ثانیاً؛ شرط عمل به این گفته آن است که مجتهدی از مجتهدان مذاهب، ظن غالب داشته باشد که امام مذهب بر حدیث صحیح وارد در موضوع اطلاع نیافته یا صحت آن را احراز نکرده است و این مطلب که از امور بسیار مستبعد است، تنها بعد از مطالعه تمامی کتب امام و اصحاب وی امکان‌پذیر است (نووی، بی‌تا، ج۱، ص۶۴). اگر احتمال اطلاع وی از حدیث وجود داشته ولی آن را تأویل کرده یا به دلایلی نپذیرفته باشد این قاعده در حق وی صادق نیست (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۲، ص۲۲۳؛ غاوجی، ۱۴۲۶ق، ص۳۳).

ثالثاً؛ علاوه بر تحقق صحت حدیث و وضوح دلالت آن، علم به انتفاء دلیل معارض و مرجّح هم شرط است و این توسط کسی حاصل می‌شود که اهلیت استقراء کامل ادله شریعت را داشته باشد، نه صرف استقراء احادیث و این فقط برای مجتهد مطلق حاصل می‌گردد (قرافی، ۱۳۹۳ق، ص۴۵۰).

رابعاً؛ آگاهی از احادیثی که ائمه بر ترک آن اجماع دارند و به زعم صحت آن به آن عمل نکرده‌اند، روایتاً و درایتاً ضروری است. گاهی حدیث صحیح است اما مجتهد بنا بر عللی به آن عمل نکرده است. مثلاً ممکن است حدیث غیرمتواتر بوده و با کتاب نسخ شده و یا حدیث در موارد مقتضی تکرار یا عموم بلوی به صورت آحاد روایت شده و انگیزه‌های توفر روایت وجود داشته و بااین‌حال به صورت آحاد نقل شده باشد. یا این‌که حدیث صحیح دیگری با آن معارض باشد و مجتهد به وسیله یکی از وجوه ترجیح، آن را برگزیند. هم‌چنین

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ممکن است که حدیث مذکور به حکم جمع و توفیق و تطبیق بین ادله، تأویل گشته و از معنای ظاهری آن عدول شده باشد. در مواردی هم دو حدیث با هم مساوی بوده و امکان جمع بین آنها ممکن نبوده است، بنابراین بعد از تساقط ادله متعارض، رجوع به اصل واجب است (غاوجی، ۱۴۲۶ق، صص۲۹-۳۰). برای نمونه مالک بن أنس در کتاب الموطأ حدیث «البیعان بالخیار» را نقل کرده، ولی به محتوای آن یعنی ثبوت خیار مجلس فتوا نداده است، زیرا با ملاکهای دیگر او مانند عرف اهل مدینه که آن را متلقای از سنت نبوی می‌دانسته مخالف بوده است. لذا کسی نمی‌تواند بگوید: چون حدیث البیعان بالخیار نزد من صحیح است، فتوای مالک هم باید صحت خیار مجلس باشد. ابوحنیفه هم این سخن را فرموده است، ولی کسی نمی‌تواند بگوید چون حدیث «رفع یدین» در نماز نزد وی صحیح است پس ابوحنیفه هم باید قائل به رفع یدین باشد. بنابراین مجرد صحت اثر، مستلزم صحت عمل نیست. این استلزام محال است، چراکه در این حالت باید دو حدیث متنافی و متعارض را که هر دو صحیحند بپذیریم و این عقلاً محال است. پس مراد از صحت حدیث، صحت عمل نزد مجتهد است. هم‌چنین می‌توان گفت این عبارت منقول از ائمه، ممکن است عام نباشد و الف و لام «الحدیث» در آن افاده عموم محتمل است. ایشان حدیثی را دیده و در صحت و ضعف آن شک داشته و به همین جهت گفته است: اگر این حدیث صحیح باشد من هم آن را قبول دارم و سخن من هم همان است، پس الف و لام ممکن است عهدی باشد نه مفید عموم و استغراق.

از دیگر تفسیرهای این گفته ائمه که بیانگر نهایت ورع ایشان بوده، این است که در مواردی که مخفی ماندن حدیثی را از نظر خود محتمل می‌دانسته‌اند این جمله را برای یارانشان ذکر کرده تا در هنگام ظهور خطا مجالی برای تصحیح مذهبشان باز گذاشته باشند. از این‌رو می‌بینیم که فحول مجتهدین مذاهب آرائی را ترجیح می‌دهند که در حقیقت قول یا مذهب امامشان نیست. برای نمونه صاحب تحفه المحتاج می‌گوید: در مذهب شافعی همه‌جا به مذهب جدید عمل می‌شود جز در حدود بیست مسئله و بعضی تا سی و چند مسئله را هم برشمرده‌اند و این به جهت صحت حدیث و عمل به گفته: «إذا صح الحدیث فهو مذهبی» منقول از خود شافعی است که به صورت متواتر از او نقل شده است (ر.ک: ابن‌حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق، ج۱، ص۵۴).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ذکر این نکته هم بی‌فایده نیست که گاهی از الفاظ ظاهری یک حدیث معنای خاصی گرفته می‌شود، اما با در نظر گرفتن دلایلی دیگر از کتاب و سنت، مفهوم دیگری از آن حدیث مستفاد می‌شود، به نحوی که حکم دادن بر اساس ظاهر حدیث، اشتباه محض است. بنابراین برای کسانی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند، لازم است بر طبق مذهب یکی از ائمه عمل کنند؛ زیرا خود از چنان صلاحیتی برخوردار نیستند که بین راجح و مرجوح دلایل بتوانند اظهار نظر نمایند. احیاناً اگر حدیثی علی الظاهر بر خلاف قول امامشان باشد، باز هم لازم است مسلک و رأی امام خویش را اختیار نمایند و اعتقادشان درباره آن حدیث این باشد که در نزد امام دلایل قویتری بوده که با آن حدیث در تعارض بوده است. شاید به ظاهر تعجب‌آور باشد که قول امام پذیرفته شود و حدیث مورد بحث وفق مذهب وی تأویل گردد، اما از آن‌جا که بحث در مورد مقلدین است، چاره‌ای جز حسن ظن به ائمه و اعتماد به اقوال آنان نخواهد بود. استنباط و استخراج مسائل از کتاب و سنت، فنی پیچیده و بسیار تخصصی است. به همین جهت است که ناقلین این عبارت با وجود این‌که از علمای طراز اول عصر خود بودند، باز به تبعیت از مذاهب مقید بوده و از این عبارت ترک مذاهب فقهی را برداشت ننموده‌اند.

٤. انفتاح باب اجتهاد و استمرار وقایع مستحدثه

قضیه انسداد باب اجتهاد همیشه یکی از دستاویزهای مخالفان، برای ایراد گرفتن از ملتزمین به تبعیت از مذاهب فقهی بوده است. لامذهبیون می‌گویند پیروان مذاهب بعد از استقرار و شکل‌گیری مذاهب به سد باب اجتهاد فتوی داده‌اند. در حالی‌که باب اجتهاد تا ابد باید مفتوح باشد؛ چراکه وقایع مستحدثه مکرراً در حال رخ دادن هستند و نیاز به حکم شرعی دارند. این که این ادعا تا چه حد صحیح است و آیا ملتزمین قائل به سد باب اجتهاد بوده‌اند یا خیر در سطور آتی بررسی می‌شود.

به نظر منتقدین مذهب‌گرایی، پیروی از مذاهب برابر است با سد باب اجتهاد. پوشیده نیست که وجوب اجتهاد، مستلزم خالی نبودن زمان از مجتهد است. سنت صحیح هم بر این مطلب دلالت دارد از آن جمله است حدیث: «لا تزال طائفه من أمتی علی الحق ظاهرین حتی تقوم الساعه» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج۳۳، ص۱۲۶؛ طبرانی، بی‌تا، ج۲۰، ص۴۰۳). انسداد باب اجتهاد یکی از پیامدهای تقلید محض و ترک هرگونه اجتهاد و اظهارنظر است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بر همین مبنا شوکانی (د ۱۲۵۰ق) معتقد است که اگر تقلید مفسده‌ای جز بستن باب اجتهاد نداشته باشد، همین مفسده برای لزوم ترک تقلید کفایت می‌کند (ر.ک: شوکانی، ۱۳۹۶ق، ص۶۵). از نظر مخالفین، تقلید و تعصب نسبت به مذاهب سبب شده تا مردم هدایت به وسیله کتاب و سنت را از دست دهند و این نتیجه حاصل شود که: «باب اجتهاد بسته است» و شریعت و قوانین اسلامی اقوال فقها و اقوال فقها شریعت محسوب شوند. ساختن مدارس به وسیله حکام و ثروتمندان از جمله عواملی بود که به انتشار و گسترش این روحیه واپس-گرایانه کمک کرد، زیرا در آن مدارس تنها یک مذهب یا مذاهب معینی تدریس می‌گردید و این عمل سبب می‌شد که علما به آن مذهب روی آورند و از اجتهاد آزاد منصرف گردند، مبادا حقوق ماهیانه آنها قطع گردد» (سابق، ۱۳۹۷ق، ج۱، صص۱۳-۱۴).

در نقد و ارزیابی این ادعا باید گفت که اصولاً سد باب اجتهاد هیچ‌گاه واقعیت خارجی نداشته است. از لحاظ نظری به اتفاق اهل علم، اجتهاد خود به خود از جمله فروض کفایی است. بنابراین کسی نمی‌تواند قائل به سقوط چنین تکلیفی از عهده امت در مقطعی از مقاطع تاریخ باشد. عملاً نیز فقه اسلامی همیشه مهیا و مستعد پاسخ‌گویی به مسائل جدید بوده است. مسایلی که پاسخ موردی به همه آنها نه در نصوص کتاب و سنت وجود داشته است و نه در آراء متقدمان. نهایت این‌که این پاسخ‌گوییها، زمانی از طریق آراء انفرادی و غیرمنضبط و زمانی دیگر در چارچوب یک نظام فقهی متضمن قواعد و مبانی منقح و روشهای استدلال و استنباط مشخص، صورت می‌گرفته است. ظهور فقیهان بزرگ بعد از تدوین مذهب، تألیف آثار فقهی مبسوط و متضمن آراء و اجتهادات جدید، تصرف در قواعد و مبانی مذهب، جرح و تعدیل اقوال امام صاحب مذهب و ترجیح وجوه اصحاب وی، مخالفت آشکار با قدمای مذهب در مسائل اصولی و فقهی و تصریح به این‌که بعضی از فقهای متأخر به مرتبه اجتهاد فی المذهب، بلکه اجتهاد مطلق نائل آمده‌اند، شواهد و دلایل روشنی بر استمرار اجتهاد در بستر زمان بوده است. آن‌چه در مقطعی از مقاطع تاریخ رخ داده، معرفی معیارهای اجتهاد و روشهای صحیح استدلال فقهی در چارچوب مذاهب مدون بوده است. فتوای برخی از فقیهان مبنی بر لزوم مراجعه مقلدان و التزام آنان به یکی از مذاهب مدون، معنایی بیش از این نداشته است. اصحاب ائمه مذاهب که به دلیل اتصاف به اوصاف لازم، حائز مرتبه اجتهاد بوده‌اند، خود را ملتزم به عدم احداث مذهبی جدید می‌دانسته‌اند، زیرا اساساً ارائه مذهبی تازه که فروع فتاوی آن به اصولی زاید بر اصول و قواعد متقدمان برگردد،

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

متعذر بوده است؛ زیرا پیشینیان همه روشهای استدلال و استنباط فقهی را بازگفته‌اند. بنابراین آن‌چه مورد التزام و اتفاق اصحاب مذاهب مدون بوده، سد باب احداث مذهب جدید بوده است و نه سد باب اجتهاد به‌طور کلی (امیدی، ۱۳۹۰ش، صص۲۶-۲۷).

بر خلاف ادعای منتقدان، تأسیس مذاهب و روند شکل‌گیری التزام به روش اجتهادی آنها به دور از تأثیر هرگونه جریان سیاسی و علل مادی و اقتصادی بوده است. آن‌چه در مقاطعی از تاریخ آمده که حکومتها به حمایت از مذهبی از مذاهب فقهی پرداخته‌اند، در واقع ترجیح آن مذهب به عنوان قانون قابل اجرا در آن دولت و یا حکومت برای صدور حکم و عمل به آن بوده است (ر.ک: عبدالوهابوف، ۱۴۳۳ق، ص۲۳). پیروان مذاهب در همان فضا آزادانه به نشر، دعوت و تبلیغ مذهب خود اهتمام داشته و حکام نیز ایشان را از التزام به دیگر مذاهب ممانعت نمی‌کرده‌اند. در واقع ایجاد مانع در راه آزادی مذهب، امنیت و یکپارچگی حکومت را تهدید می‌کرد و ضرورت حفظ حکومت، دولتمردان را از چنین اقدام ناصوابی منع می‌نموده است. شواهد تاریخی نیز مؤید این مدعاست. به بیان دیگر حمایت از یک مذهب به معنای ممانعت از توسعه و تبعیت از سایر مذاهب نبوده است. برای نمونه با وجود اینکه دولت عباسیان در مسائل قضا، فقه حنفی را برای صدور حکم و فتوا محور قرار داده بودند، در همان زمان کرسی فقه مالکیه در مدینه و شافعیه در مکه و بغداد بر قرار بود و زمینه‌های پیدایش مذهب حنبلی نیز در همان وقت وجود داشته است. گرچه منصب قضا سبب انتشار مذهب حنفی در عراق شد، اما با وجود وحدت دولت، در مصر نمودی نداشت (ر.ک: صوالح، بی‌تا، ص۴۷). رفتار مالک با منصور خلیفه عباسی از نمونه‌های بارز تعامل فقها با دستگاه دولتی وقت است؛ منصور عباسی از مالک درخواست کرد تا کتابی درباره سنت پیامبرﷺ تألیف کند که از عزیمتهای ابن‌عمر و رخصتهای ابن‌عباس و فتاوای شاذ ابن‌مسعود به دور باشد و مالک کتاب الموطأ را تالیف کرد. سپس منصور از او خواست که آن را مانند قانون حکومت و نظام قانون‌گذاری بر مردم حاکم نماید. مالک نپذیرفت و مردمان را در تبعیت از مذهب آزاد گذاشت (ر.ک: ابن‌حلاق، ۱۳۸۶ش، ص۲۹۷).

پاسخهای اجتهادی به وقایع مستحدثه؛ نقدی بر دیدگاه مخالفان مذاهب:

اگر بپذیریم باب اجتهاد برای همیشه مفتوح بوده و علما به سد ابواب آن فتوا نداده‌اند، خود به خود بخش دوم ادعای مخالفان یعنی وجود مسائل جدید، نقض و پاسخ آن مشخص خواهد شد. چراکه با وجود انفتاح باب اجتهاد در چهارچوب مذاهب مدوّن، مسائل نوپیدا

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

هم بی‌پاسخ نخواهد ماند. به هر صورت طرح اعتراض و پاسخ‌گویی بدان، خالی از فایده نیست. اعتراض وارده این است که اختیار مذهب و تقلید از مذاهب، زندگی انسانها را با دشواریهای فراوانی روبه‌رو خواهد نمود. خصوصاً در ارتباط با مسائلی که تازه مطرح شده و راه‌حل آنها در نصوص فتاوای مذاهب یافت نمی‌شود. در واقع وجود مستجدات و مستحدثات فقهی که در گذر زمان ایجاد شدند و نیازمند پاسخ‌گویی هستند، مستلزم اجتهادات جدید است. در حالی که احکام آنها در کتب مذاهب مدون ذکر نشده است (ر.ک: عواء، ۱۴۱۹ق، ص۲۴).

در پاسخ به این اعتراض باید گفت که اگر برای حل این‌گونه مسائل هیچ راه‌حل یا قول منصوصی از ائمه مجتهدین در دست نباشد، می‌توان بر طبق قواعد و ضوابط و مناهج استنباطی مذاهب موجود عمل نمود و به‌سادگی حکم مسئله را بر مبنای این ضوابط و قواعد استخراج کرد. هیچ مسئله نوپیدایی نیست که نتوان آن را تحت قواعد و روشهای اجتهادی فقهای مذاهب قرار داد. چنان‌که از امام الحرمین جوینی نقل است که هیچ واقعه‌ای نیست، مگر این‌که مذهب شافعی در مورد آن حکمی دارد و یا این‌که حکم آن ذیل قاعده یا ضابطه‌ای از قواعد و ضوابط مذهب قرار می‌گیرد (ابن‌صلاح، ۱۴۲۳ق، ص۱۰۰). بر همین مبنا هر صاحب‌نظر نوظهوری می‌تواند دیدگاههای خود را در چارچوب یکی از این مذاهب و با تکیه بر ضابطه‌ای از ضوابط آنها طرح و توجیه کند. چنان‌که مثلاً نسلهای جدید فقیهانِ مصلحت‌گرا و مآل‌اندیش در چارچوب مذهب مالکی، فقیهان اهل رأی و استدلالات عقلی و استحسانی بر مبنای فقه حنفی، فقیهان متکی به احادیث و ادله منقول در قالب مذهب حنبلی و اهل تلفیق و اعتدال بر اساس اصول مذهب شافعی می‌توانند به طرح اندیشه‌های فقهی خود بپردازند. با وجود جامعیت و ظرفیت مبانی استدلالی و روشهای اجتهادی مذاهب مدوّن، نه ضرورتی و نه مجالی برای ظهور یک مکتب جدید باقی می‌ماند (امیدی، ۱۳۹۰ش، ص۱۹).

۵. تعدد مجتهدین در عصور مختلف

یکی دیگر از مبانی معتمد نزد طرفداران تفکر عدم التزام به مذاهب مدون، کثرت مجتهدین در طول تاریخ فقه اسلامی است. از دید آنها مذاهب فقهی منحصر در این چند مذهب نیست و امامان مذاهب فقط ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد نیستند؛ زیرا همزمان با آنان، مجتهدین

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

دیگری بوده‌اند که اگر در مرتبه علم و اجتهاد از آنان فقیه‌تر و عالم‌تر نبوده‌اند، دست کم هم‌سطح آنان بوده‌اند. شافعی درباره لیث بن سعد (د ۱۷۵ق) که معاصر مالک بوده است می‌گوید: «اللیث أفقهُ من مالک إلاّ أنَّ أصحابه لم یقوموا به» یعنی لیث از مالک فقیه‌تر بود، لیکن یارانش به ترویج و تدوین آراء او مبادرت نورزیدند. سفیان ثوری (د ۱۶۱ق) که در عراق می‌زیست از جنبه فقهی از ابوحنیفه کمتر نبود. اوزاعی (د ۱۵۷ق) امام بلامنازع شام بود. طبری (د ۳۱۰ق) نیز همان‌گونه که امام تفسیر، حدیث و تاریخ بود، مجتهد مطلق و از ائمه فقه به‌شمار می‌آمده و مذهب او پیروان فراوانی داشته است. از سوی دیگر قبل از ائمه چهارگانه، علمایی چون سعید بن مسیب، فقهای هفتگانه مدینه و فقهای صحابه مرجع علمی و چراغ هدایت بوده‌اند (قرضاوی، ۱۳۸۹ش، صص۳۸۵-۳۸۶).

به‌طور خلاصه سؤال این است که اگر تقلید از مجتهد روا باشد، چرا باید چنین امری محدود به ائمه مذاهب مدوّن شود؟ در حالی که علاوه بر آنها، مجتهدین دیگری هم وجود داشته‌اند و وجود دارند.

در پاسخ باید گفت که تبعیت از ائمه مذاهب بنا بر مجموعه‌ای از مصالح و ملاحظات علمی و عملی صورت می‌پذیرد؛ زیرا از سویی فتاوای فقهای دیگر همانند مذاهب مذکور، مدون نشده‌اند. اگر آن فتاوا هم تدوین می‌یافتند، تبعیت از آنها نیز می‌توانست صحیح باشد. از آن‌جا که فتاوای آنان نه در کتابهای فقهی ثبت و ضبط شده‌اند هستند و نه پیروان و مروجان آن مذاهب وجود دارند، پیروی نمودن از آنها امکان‌پذیر نیست. در واقع نبود شاگردان یا طرفدارانی که بتوانند نظرات استادان خود را در چارچوب یک مکتب ساماندهی کنند، سبب شده تا عملاً آرای ایشان به حاشیه برود. *نووی* بر همین مبنا می‌گوید: «اصحاب و علمای برجسته قرون اولیه هرچند به اعتبار فقهای مابعد خویش، صاحب مراتب عالیه هستند، اما برای آنان فرصت کافی فراهم نگردید تا اصول و فروع علمی خود را تدوین کنند. به همین خاطر جایز نیست که از آراء فقهی آنان پیروی شود؛ زیرا مذهب هیچ‌یک از آنان مدون نگردیده و مبانی استدلالی آن روشن نیست. در حقیقت تدوین فقه و اصول را کسانی بر عهده گرفتند که هر یک از آنان به نوبه خود گیرنده علوم اصحاب و بزرگان دین در آن موقع بودند» (نووی، بی‌تا، ج۱، ص۵۵). به بیان دیگر فتاوای فقهی فقهای هم‌عصر یا مقدم بر ائمه مذاهب، فاقد قواعد و مبانی عمومی و روشهای اجتهادی روشن و منقّح بوده

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

است. از این‌رو بر خلاف مذاهب مدوّن، تبعیت از آنها و اجتهاد و افتا بر مبنای روش اجتهادی آنان در مسائل مستحدثه ممکن نبوده است.

کسانی که تبعیت از دیگر ائمه را جایز ندانسته‌اند دو سبب را مد نظر داشته‌اند: اول این‌که افرادی آگاه که احاطه و اطلاعات کاملی نسبت به یکی از آن مذاهب داشته باشند وجود ندارند. تقلید از میت یک مسئله مختلف فیه است. کسانی که تقلید از میت را جایز دانسته می‌گویند: تقلید از امام فوت‌شده زمانی جایز است که عده‌ای از علمای زنده از مذهب امام مورد نظر، آگاهی کامل داشته باشند. صفی هندی از قائلین این دیدگاه می‌گوید: تقلید از میت زمانی جایز است که ناقل آن، خود مجتهد فی المذهب باشد؛ زیرا شناخت او از دلایل اجتهادی امام، باعث می‌گردد که بداند مجتهد میت در چه مواردی همچنان تا لحظه مرگ بر آن قول باقی مانده و در چه مواردی بر آن قول استمرار نداشته است. لذا فقط مواردی را که بر آن باقی مانده نقل می‌کند (محلی، ۱۴۲۹ق، ج۲، ص۴۰۱). غیر از ائمه مذاهب مدوّن، فقهایی وجود ندارد که از اصول و فروع مذاهب منقرض، آگاهی کامل داشته باشد. سبب دوم این‌که نسبت به عدم جواز تبعیت از مذاهب منقرض‌شده، اجماع منعقد گردیده است (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص۳۲۸).

٦. قاعده العامی لا مذهب له

ظاهراً اساس این قاعده و طرح شبهه‌گونه آن مبتنی بر رأی و دیدگاه ابن‌قیم جوزیه است. وی در تبیین این قاعده می‌گوید: «برای عامی تمسک به مذهب صحیح نیست. عامی مذهب ندارد. پس اگر فردی عامی بگوید: من حنفی و یا شافعی مذهب و یا مقلد فلان مذهبم، به صرف این گفته مقلد فلان مذهب نخواهد شد. در واقع ابن‌قیم جوزیه معتقد است که مذهب عامی همان مذهب مفتی است که از او سؤال می‌پرسد و متعین در حق او پرسش از شخص یا اشخاص خاصی از اهل نظر و اجتهاد است. انتخاب مذهب کار کسی است که عارف به فتاوی امام و اقوال او باشد» (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۲۳ق، ج۶، ص۲۰۳). او معتقد است که انتساب به یک مذهب به مجرد قول حاصل نمی‌آید. همان‌گونه که ادعای انتساب به دیگر علوم نیز به صرف ادعا حاصل نمی‌گردد. چنان‌که مثلاً شخص به صرف ادعا، نحوی نمی‌گردد و برای او همین بس که از اهل ذکر سؤال نماید. خداوند فرموده است: «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» بنابراین عامی لزوماً باید از مفتی تبعیت نماید و از این جهت باید گفت که مذهب عامی همان مذهب مفتی است (همان، ج۶، ص۲۰۴).

استعمال قاعده «مذهب بودن مفتی برای عامی» صحیح است و منافاتی با بحث التزام عامی به مذاهب مدون ندارد. چنان‌که خود ابن‌قیم جوزیه معتقد است: عامی باید از مجتهدین طلب حکم نموده و به فتوای ایشان عمل کند. اگر سؤال عامی از مطلق حکم بود، لازم است مفتی قول راجح و اقرب به کتاب و سنت را برای وی بیان نماید. خواه آن قول، مذهب خود او باشد و یا نظر دیگر مذاهب و اگر خواستار مذهب امام در واقعه مد نظر باشد؛ برای نمونه بگوید: می‌خواهم نظر مالکیه را در این مسئله بدانم، در این حالت واجب است مفتی فقط نظر مالکیه را برای او بیان کند. بیان دیدگاه سایر مذاهب توسط مفتی صرفاً به جهت روشنگری بیشتر است (همان، ج۶، ص۱۲۹). اقرار ابن‌قیم جوزیه به اینکه مفتی باید در حالت اخیر مذهب امام را برای سائل بیان نماید دلیلی روشن است بر اینکه وی معتقد به تحریم تمذهب نبوده است هر چند که برخی از دیگر مبانی فکری او در راستای تأیید لامذهبیت باشد.

دلیلی دیگر بر عدم تعارض این قاعده با بحث التزام مذاهب فقهی، حالتی است که در آن، اهل فتوی خود منتسب به یکی از مذاهب باشند؛ در این حالت عامی خود را مواجه با مفتیانی می‌یابد که ملتزم به یکی از مذاهب مدون هستند و او ناگزیر باید از آنها سؤال نماید. مفتی مالکی بر طبق فتوای مالک و اقوال مالکیه جواب عامی را می‌دهد. در این حالت نیز عامی از قاعده مذهب بودن مفتی در حق خودش عدول نکرده و با تبعیت و عمل به مقتضای فتوی بر اساس نظر مالکیه، مقلد آن مذهب شده است. هم‌چنین اگر تسلیم ظاهر معنای عبارت شویم، باز دلیلی برای مخالفین مذهب‌گرایی نیست؛ چراکه عبارت مورد بحث ناظر به زمان پیش از تدوین مذاهب است و بعد از تدوین مذاهب فقهی اتفاق بر پذیرش آنها، بنای چنین قواعدی از استحکام لازم برخوردار نخواهد بود (ر.ک: رملی، ۱۴۰۴ق، ج۳، ص۱۲۹). بنابراین پذیرش قاعده: «مذهب بودن مفتی در حق عامی» برای زمان قبل از تدوین مذاهب مدون موجه است و بر وضعیت بعد از دوران تدوین مذاهب منطبق نخواهد بود؛ زیرا بر عامی لازم است که از مجتهد و مفتی استفتا نماید و چه بهتر که از مجتهدینی تبعیت نماید که مذاهبشان مدون و مبتنی بر قواعد و مبانی منقّح و مستحکم است و محصول

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

قرنها تجربه و ممارست علمی و عملی محسوب می‌شود و در صحت انتساب اقوال به صاحبان مذهب اطمینان وجود دارد.

در کتب اصولی از شافعی نقل است که مذاهب با مرگ صاحبان آن از بین نمی‌روند و برای شخص زنده تقلید از میت جایز است (ر.ک: محلی، ۱۴۲۹ق، ج۲، ص۴۰۰). این قاعده در صورتی معمول به خواهد بود که بگوییم شخص عامی در این حالت چون از مفتی شافعی مذهب استفتا نموده، مذهب او همان مذهب شافعی است. در این حالت نیز از نص قاعده عدول نشده است.

۷. لزوم ترک تعصبات مذهبی

تعصب به این معناست که با وجود ظهور دلیل حق و تمایل قلبی به مدلول آن، از قبول حق خودداری شود (تفتازانی، بی‌تا، ج۲، ص۹۱). معترضین بر این باورند که التزام به مذاهب فقهی، امت را به سمت تعصب سوق داده و کار به جایی رسیده که پیروان مذاهب یکدیگر را تکفیر کرده و نماز خواندن پشت سر هم را ترک نموده‌اند. متعصبین مذاهب نمی‌پذیرند که اختلاف مایه رحمت است. همه در لزوم تبعیت از مذهب خود سخن می‌گویند و تقلید از سایر مذاهب را اگرچه به خاطر نیاز و مصلحت هم باشد، بر پیروان خود حرام می‌دانند (ر.ک: اشقر، ۱۳۹۶ش، ص۲۳۶).

در نقد این اشکال و اعتراض باید گفت که وقوع اختلافات فقهی[۱۱] حتمی است. علل آن در کتب «اسباب إختلاف الفقهاء» آمده است. آنچه در برخورد با اختلافات فقهی مهم است، شیوه تعامل با اختلاف و گرفتار نشدن در دام تعصب مذموم است. چراکه تعصب از دیدگاه

۱۱. ابن‌خلدون در مورد حتمیت وقوع اختلافات فقهی چنین گفته است: «علت ناگزیر بودن اختلاف میان آنان این بود که غالب احکام از نصوص استخراج می‌شد و نصوص هم به زبان عربی بود که الفاظ آن امکان دارد بر معانی بسیاری اطلاق شود و میان سلف درباره امکانات احکام شرعی مستخرج از این الفاظ اختلافاتی بود که معروف است. هم‌چنین طرق سنت از لحاظ ثبوت گوناگون است و احکامی که از سنت گرفته می‌شود اغلب با یکدیگر تعارض دارند و برای رفع تعارض چاره‌ای جز توسل به ترجیح نیست که در آن هم ناگزیر اختلاف روی می‌دهد. دیگر آنکه ادله غیرمنصوص نیز اختلاف‌پذیر است و صرف نصوص نیز برای وقایع جدید وافی نیست. آن‌چه از این نوازل داخل در نصوص نباشد آن را بر منصوصی حمل می کنند که میان آنها مشابهتی باشد. اینها همه انگیزه‌هایی برای اجتناب‌ناپذیری اختلافات است و از همین جا میان سلف و پیشوایان پس از ایشان، اختلاف نظر روی داده است (ابن‌خلدون، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۱۸۵).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

لغت و استعمالات قرآنی و نبوی واژه‌ای دو پهلوست و کاربرد ممدوح و مذموم دارد. چه این‌که تعصب در لغت به معنای تجمع است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۶۰۵). و این اجتماع می‌تواند به هدف یاری دادن حق باشد یا اجتماع بر باطل.

از لحاظ منطقی و عقلانی تلازمی بین تمذهب و تعصب به معنای مذموم آن وجود ندارد. در واقع اگر مجرّد تعصب، مایه رد و یا قبول یک گزاره باشد باید دیگر فنون و علوم مختلف نیز بر مبنای تعصب و اختلاف، مقبول یا مردود باشند؛ یعنی اگر تعصب مذهبی میان پیروان مذاهب را موجبی برای عدول از مذهب‌گرایی بدانیم باید اختلافات نحویون و تعصب میان آنها را هم مایه ردّ مکاتب نحوی قلمداد کنیم (یافعی، بی‌تا، ص۱۴۸). این نکته مسلم است که در مقاطعی از تاریخ فقه، میان پیروان مذاهب اختلافاتی وجود داشته و در نتیجه این اختلافات و تعصبات، میان پیروان آنها آشوبهایی به پا شده است. نمونه‌های آن در کتب تاریخ فقه ذکر شده است (ر.ک: اشقر، ۱۳۹۶ش، صص۲۳۶-۲۴۱). این تعصب و آشوب در سطح پیروان و مقلدین محض مذاهب حاصل شده و نه در بین پیشوایان مذهب و در هر حال تعصبات مذموم در طرفداری از یک مذهب بخش اندکی از تاریخ فقه را تشکیل می‌دهد. اگر میان علمای مذاهب تعصب وجود داشت به شرح متون علمی یکدیگر و تعظیم و تکریم نویسندگان آنها نمی‌پرداختند. برای نمونه زبیدی حنفی مذهب کتاب «إحیاء علوم الدین» غزالی را شرح کرده و سیوطی شافعی مذهب «الفیه» ابن‌مالک مالکی را شرح داده است. ابن‌قطلوبغا حنفی مذهب «الورقات» امام الحرمین جوینی شافعی مذهب را شرح نموده و نمونه‌های فراوان دیگری که نشانگر رواداری و احترام متقابل علمای مذاهب نسبت به یکدیگر بوده است. صاحبان منابع معتبر و معاجم فقه مقارن چون الحاوی الکبیر، المجموع، فتح القدیر و شرح الکبیر مقدسی نیز با رعایت جانب انصاف و بدون اندک تعصبی به نقل اقوال دیگر مذاهب پرداخته و گاهی اقوال مخالف مذهب خود را راجح دانسته‌اند. هم‌چنین وجود قواعدی نظیر قاعده استحباب خروج از خلاف، قاعده عدم انکار در مسائل خلافی و مواردی دیگر چون شبهه طریق یا شبهه‌ی فتوا از نمونه‌های رواداری و دگرپذیری میان مذاهب فقهی نسبت به یکدیگر و درک بالای آنها از اختلافات اجتهادی است. استحباب خروج از خلاف به این معنی است که اجتهادات خود را محتمل الخطا و فتاوی دیگران را محتمل الصواب بشمارند و مراد از استحباب آن است که مجتهد در هنگام بذل وسع برای استنباط حکم شرعی، در حدود اجازه ادله، حتی الامکان موافق یا نزدیک به فتوای موجود

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در مسئله، فتوا دهد و از ایجاد اختلاف یا توسعه دایره آن اجتناب ورزد هر چند اصحاب فتاوای موجود، از ملتزمین و منتسبین به دیگر مذاهب فقهی باشند[۱۲] (امیدی، ۱۴۰۰ش، ص۲۰).

از دیگر نمونه‌های تسامح فقهی میان مذاهب، عدم انکار اختلافات اجتهادی است. عدم انکار آن است که شخص صرفاً به دلیل مخالفت آرای دیگری با رأی خود نمی‌تواند به سرزنش و نهی از مذهب وی بپردازد. به ویژه در مسایلی که قطعی الثبوت یا قطعی الدلاله نباشند یا از مسایلی باشند که حکمی در خصوص آن وارد نشده است (سانو، ۱۴۲۷ق، ص۷۸). در اجرای این قاعده، شخص حنفی مذهب نمی‌تواند شافعی مذهب را به خاطر خوردن گوشت قربانی «متروک التسمیه» مورد انکار و سرزنش قرار دهد. همان‌گونه که شافعی مذهب نمی‌تواند پیرو مذهب حنفی را به‌خاطر نوشیدن نبیذ غیر مسکر و گرفتن میراث ذوی الأرحام و سکونت در خانه‌ای که از طریق شفعه جوار به دست آورده سرزنش کند (غزالی، بی‌تا، ج۲، ص۳۲۵). مبنای شبهه طریق یا شبهه فتوا این است که درستی مذهب مخالف هم‌چون نادرستی مذهب موافق همیشه محتمل است. هیچ مجتهدی نمی‌تواند صحت اجتهادات خود و بطلان آراء مخالفین را تضمین کند، هر چند به درستی نظر خود و نادرستی نظر مخالف معتقد باشد.

بر مبنای همین بلندنظریها و بر اساس همین دیدگاههای توسّعی و تکثرگرا، فقهای مذاهب، مقلدین را در انتخاب یک مذهب فقهی از میان مذاهب مدوّن آزاد گذاشته و تغییر کلی مذهب و انتقال از مذهبی فقهی به مذهبی دیگر از مذاهب مدوّن را روا دانسته‌اند. شواهد پیش‌گفته بیانگر این است که پیشوایان و بزرگان دین به کثرت‌گرایی نظری و عملی در مسائل اجتهادی اعتقاد راسخ داشته‌اند و معتقد بوده‌اند که همه مذاهب فقهی در اصل مشروعیت با یکدیگر برابرند و هیچ‌گونه تفاضلی میان آنها نیست؛ زیرا همه آنها مسیرها و راههایی برای رسیدن به واقعیت غایی هستند. آنان در کنار رعایت ادب خلاف، هرگز در دام جزم‌اندیشی و مطلق‌انگاری نیفتاده‌اند و به تصویب مطلق اجتهاد خود و تخطئه مطلق افکار و اندیشه‌های

۱۲. برای دیدن نمونه‌هایی از احترام و اکرام علمای مذاهب نسبت به یکدیگر نگاه کنید به کتب مبسوط و نحوه نقل و نقد فتوای مذاهب دیگر و کیفیت نام بردن از ائمه دیگر مذاهب. از آن جمله است کتاب هدایه امام برهان الدین مرغینانی فقیه حنفی که با وجود التزام به روش فقهی حنفیه فتوای دیگر ائمه را در موارد متعدد با نهایت تکریم ذکر می‌کند و به نقد آن می‌پردازد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اجتهادی دیگران نپرداخته‌اند. این‌که در مقاطعی از تاریخ عده‌ای از مقلدین از مبانی مذهب خود عدول نموده و خلاف منهج عملی پیشوایان خود عمل کرده و دامنه اختلاف مذموم را گسترش داده‌اند، قدحی در اصالت جریان تمسک به مذاهب مدوّن وارد نمی‌کند. چنان‌که پیشتر بیان کردیم از لحاظ عقلی تلازمی میان مذهبی بودن و تعصب مذهبی وجود ندارد.

نکته قابل ملاحظه این است که مخالفان تمسک و التزام به مذاهب فقهی، خود در آراء و اجتهادات جزئی و حتی مبانی و روشهای اجتهاد فقهی در مسائل فرعی، وحدت نظر ندارند. تنها مسئله مورد اتفاق آنها مخالفت با تبعیت از مذاهب مرسوم است. آیا امثال ابن‌تیمیه و سید سابق و قرضاوی و البانی در همه مسائل فقهی وحدت نظر دارند؟ پاسخ به‌طور قطع منفی است. در چنین شرایطی تکلیف عامه مسلمانان چیست؟ از کدام‌یک از مخالفان مذاهب فقهی باید تقلید کنند؟ پاسخ از دو صورت خارج نیست. یا هر یک از آنان بر لزوم تبعیت از فتوای خود تأکید و اصرار می‌ورزند که این همان تعصبی است که خود از آن نهی می‌کنند و یا عامه امت را در رجوع به هریک از مخالفان مذاهب فقهی آزاد می‌گذارند. در این صورت باید پرسید چرا رجوع به فتاوای شما آزاد است و تبعیت از آراء و فتاوای مذاهب مدوّن که مبتنی بر قواعد و ضوابط روشن و محصول قرنها تلاش و تکاپوی علمی است ممنوع است؟

نتیجه

بر اساس شواهد تاریخی، فقه اسلامی بعد از گذر از دوره صدور آراء و فتاوای انفرادی، در همان سده‌های نخستین طی یک فرایند طبیعی و منطقی آرام آرام به سمت انسجام و انتظام حرکت کرده و به حکم برخی ملاحظات علمی و اقتضائات عملی در چهارچوب مذهب سازماندهی شده است. بعد از آن کسانی که از صلاحیت اجتهاد و افتا برخوردار بوده‌اند با انتخاب یکی از مذاهب فقهی و التزام به مراعات مبانی و روشهای اجتهادی آن، به اظهارنظر درباره مسائل و موضوعات جدید پرداخته‌اند. نام این انتخاب و التزام، اختیار یک مذهب و فعالیت علمی و اجتهادی در چهارچوب آن است و نه تقلید و تعصب. بااین‌حال بعضی از صاحب‌نظران خصوصاً در دوران معاصر با تمسک به برخی دلایل، طرز فکر کنار گذاشتن مذاهب مدوّن فقهی و عدم جواز التزام به قواعد و فتاوای آنها را ابداع و ترویج کرده‌اند. دلایل آنان که بالجمله قابل نقد و ردّ است، مبتنی بر برخی مفروضات نادرست است. به زعم آنان آن‌چه فقهای منتسب به مذاهب مدوّن انجام می‌دهند تقلید محض از ائمه مذاهب و کنار

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

گذاشتن کتاب و سنّت است و این کاری است مذموم و غیرمشروع. ائمه مذاهب مرسوم نه تنها خود چنین نبوده‌اند بلکه از چنین رویه‌ای نهی صریح هم کرده‌اند. تتبّع و تحقیق در مذاهب فقهی نادرستی چنین پیش‌فرضهایی را نشان می‌دهد. حقیقت آن است که آن‌چه فقهای منتسب به مذاهب فقهی بعد از مطالعه و تحقیق، خود را به آن ملزم و مقیّد کرده‌اند، روشهای اجتهادی مذهبی بوده که اختیار کرده‌اند. در واقع بعد از اختیار مذهب، با مراعات قواعد و مبانی آن به اجتهاد و تفسیر و استنباط احکام از کتاب و سنت پرداخته‌اند. این روش اجتهادی که نام آن اختیار و التزام و انتظام است و نه تقلید و تعصّب و تحجّر، با هیچ‌یک از دلایل مورد استناد مخالفان قابل ردّ و انکار نیست. چنین روشی به واسطه برخورداری از قابلیت انبساط و توسّع و درون‌زایی خود، محدودیت زمانی ندارد و در مسیر تاریخی توسعه فقه اسلامی همواره از ارزش و اعتبار کافی و از استعداد و آمادگی لازم برای رویارویی با مسائل جدید برخوردار بوده است. در مقابل، مخالفان مذهب‌گرایی فقهی که طرز فکر آنان خطرناک‌ترین بدعت در تاریخ فقه اسلامی محسوب شده است، جز اظهارات و ادعاهای کلی مثل لزوم ترک تقلید و ضرورت رجوع مستقیم به کتاب و سنت هیچ سازمان فکری و سامانه فقاهتی روشنی ندارند. نتیجه عمل به طرز فکر آنان از سویی کنار گذاشتن میراث فقهی و اصولی نزدیک به دوازده قرن مجاهدتهای علمی فقها و اصولیین و بازگشت به پراکنده‌کاریهای ماقبل تدوین و تنقیح مذاهب فقهی و اظهارنظر در مسائل شرعی بدون تقیّد به قواعد و ضوابط است. از سویی دیگر عمل به چنین طرز فکری لامحاله به همان محظوراتی منجر خواهد شد که مخالفان به زعم خود برای مذهب‌گرایی و تبعیت از مذاهب فقهی بر می‌شمارند و در نتیجه در معرض همان ایرادات و انتقاداتی قرار می‌گیرند که خود بر پیروان مذاهب مدوّن وارد می‌کنند. لامذهبیّت هم مذهبی است که مخالفان تبعیت از مذاهب، دیگران را به تبعیت از آن دعوت می‌کنند. با این تفاوت که مذاهب دیگر مبانی منقّح و روش اجتهادی روشن و میراث فقهی و اصولی ارزشمند و قابل اعتماد و اتکایی دارند و لامذهبیّت از هیچ‌یک از این امتیازات برخوردار نیست.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

فهرست منابع

- *قرآن کریم*.
- ابن‌أبی‌العز، علی بن علی (۱۴۲۴ق). *التنبیه علی مشکلات الهدایه*. ریاض: مکتبه الرشد.
- ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ق). *الفتاوی الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن‌حجر هیتمی، احمد بن محمد (۱۳۵۷ق). *تحفه المحتاج فی شرح المنهاج*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- ابن‌حزم، علی بن احمد (بی‌تا). *الإحکام فی أصول الأحکام*. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- ابن‌حلاق، وائل (۱۳۸۶ش). *تاریخ تئوریهای حقوق اسلامی*. تهران: نی.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام احمد بن حنبل*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۵ق). *مقدمه ابن‌خلدون*. دمشق: دار یعرب.
- ابن‌رجب، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۲۲ق). *جامع العلوم و الحکم*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۲۳ق). *أدب المفتی و المستفتی*. مدینه: مکتبه العلوم و الحکم.
- ابن‌عابدین، محمدامین بن عمر (۱۴۱۲ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۴ق). *جامع بیان العلم و فضله*. ریاض: دار ابن‌الجوزی.
- ابن‌عبدالسلام، عبدالعزیز بن عبدالسلام (۱۴۱۴ق). *قواعد الأحکام فی مصالح الأنام*. قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریه.
- ابن‌قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر (۱۴۱۱ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همو (۱۴۲۳ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. ریاض: دار ابن‌الجوزی.
- ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی‌تا). *سنن ابن‌ماجه*. بی‌جا: دارإحیاء الکتب العربیه.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر؛ دارصادر.
- ابن‌نجار، أبوالبقاء (۱۴۱۸ق). *شرح الکوکب المنیر*. بی‌جا: مکتبه العبیکان.
- اسلامی، رضا (۱۳۹۸ش). *درآمدی بر فقه اسلامی*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- اشقر، عمر سلیمان (۱۳۹۶ش). *فقه اسلامی و سیر تاریخی آن* (ترجمه ابوبکر احمدی). سنندج: پیروان.
- البانی، محمد ناصرالدین (بی‌تا). *تمام المنه فی التعلیق علی فقه السنه*. بی‌جا: دارالرایه.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

– امیدی، جلیل (۱۳۹۰ش). فقه اسلامی از اجتهاد آزاد تا اجتهاد فی المذهب. *پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی*، ۴(۸)، ۹–۳۲.
– همو (۱۴۰۰ش). رواداری و بازتاب آن در فرهنگ شافعیه. *مطالعات فقه و اصول*، ۴(۲)، ۸۸–۱۱۴. dor: 20.1001.1.44072676.1400.4.2.4.3
– بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. دمشق: دار طوق النجاه.
– بوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۲۶ق). *اللامذهبیّه أخطر بدعه تهدّد الشریعه الإسلامیه*. دمشق: دارالفارابی.
– ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق). *سنن الترمذی*. قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبی.
– تفتازانی، مسعود بن عمر (بی‌تا). *شرح التلویح علی التوضیح*. قاهره: مکتبه الصبیح.
– حوی، سعید (۱۴۱۲ق). *الأساس فی السنه و فقهها*. بی‌جا: دارالسلام.
– خجندی، محمد سلطان (۱۴۲۰ق). *هدیه السلطان إلی مسلمی بلاد الیابان (هل المسلم ملزم باتّباع مذهب معین من المذاهب الأربعه)*. بی‌جا: مرکز الدراسات المنهجیه السلفیه.
– دبوسی، عبدالله بن عمر (بی‌تا). *تأسیس النظر*. بیروت: دار ابن‌زیدون.
– دهلوی، احمد بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ق). *الإنصاف فی بیان أسباب الإختلاف*. بیروت: دارالنفائس.
– رملی، محمد بن ابی‌العباس (۱۴۰۴ق). *نهایه المحتاج إلی شرح المنهاج*. بیروت: دارالفکر.
– زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. قاهره: مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
– زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۴ق). *البحر المحیط فی أصول الفقه*، بیروت: دارالکتبی.
– سابق، سید (۱۳۹۷ق). *فقه السنه*. بیروت: دارالکتاب العربی.
– سانو، قطب مصطفی (۱۴۲۷ق). *لا انکار فی مسائل الإجتهاد*. بیروت: دار ابن‌حزم.
– سید سالم، کمال بن سید (۲۰۰۳م). *صحیح فقه السنه و أدلته و توضیح مذاهب الأئمه*. قاهره: المکتبه التوفیقیه.
– شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق). *الموافقات*. بی‌جا: دار ابن‌عفان.
– شوکانی، محمد بن علی (۱۳۹۶ق). *القول المفید فی أدله الإجتهاد و التقلید*. کویت: دارالقلم.
– همو (۱۴۱۹ق). *إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول*. دمشق: دارالکتاب العربی.
– صوالح، ملیکه (بی‌تا). *الإنسلاخ من المذاهب الفقهیه حقیقته ـ أسبابه ـ و آثاره فی الفقه الإسلامی*. الجزایر: بی‌نا.
– طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا). *المعجم الکبیر*. قاهره: مکتبه ابن‌تیمیه.
– عباسی، محمد عید (۱۴۱۲ق). *بدعه التعصب المذهبی*. بی‌جا: بی‌نا.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

- عبدالوهابوف، محمد حبیب (۱۴۳۳ق). *حکم التقلید للمذاهب الفقهیه الأربعه*. اندونزی: وزاره الشؤون الدینیه.
- عثمانی، محمدتقی (۱۳۸۸ش). *شناخت تقلید و اجتهاد در پرتو قرآن و سنت* (ترجمه یارمحمد امراء). تربت جام: شیخ الإسلام احمد جام.
- عواء، محمد سلیم (۱۴۱۹ق). *الفقه الإسلامی فی طریق التجدید*. بیروت: المکتب الإسلامی.
- غاوجی، وهبی سلیمان (۱۴۲۶ق). *کلمه علمیه هادیه حول جمله إذا صحّ الحدیث فهو مذهبی*. دمشق: دار إقرأ.
- غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا). *إحیاء علوم الدین*. بیروت: دارالمعرفه.
- فلانی، صالح بن محمد (بی‌تا). *إیقاظ همم أولی الأبصار للاقتداء بسید المهاجرین و الأنصار*. بیروت: دارالمعرفه.
- قرافی، احمد بن ادریس (۱۳۹۳ق). *شرح تنقیح الفصول*. بی‌جا: شرکه الطباعه الفنیه المتحده.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۹ش). *دیدگاههای فقهی معاصر* (ترجمه احمد نعمتی). تهران: احسان.
- کیرانوی، حبیب احمد (۱۴۱۴ق). *فوائد فی علوم الفقه*. پاکستان: إداره القرآن و العلوم الإسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سمت.
- لاجفوری، عبدالرحیم (۱۴۲۴ق). *التقلید الشرعی فی الأمور الفقهیه و أهمیته فی الإسلام*. دبی: مکتبه الحرمین.
- محلی، جلال‌الدین (۱۴۲۹ق). *البدر الطالع فی حل جمع الجوامع*. دمشق: مؤسسه الرساله.
- محمد، حامد (۱۳۹۸ق). *لزوم إتباع مذاهب الأئمه حسماً للفوضی الدینیه*. بی‌جا: دارالأنصار.
- مسلم بن حجاج (بی‌تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۰۶ق). *سنن النسائی*. حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیه.
- نفراوی، احمد بن غانم (۱۴۱۵ق). *الفواکه الدوانی علی رساله ابن‌أبی‌زید القیروانی*. بیروت: دارالفکر.
- نووی، یحیی بن شرف (بی‌تا). *المجموع شرح المهذب*. بیروت: دارالفکر.
- یافعی، عبدالفتاح بن صالح (بی‌تا). *التمذهب* (رساله لدرجه الماجستیر). سودان: کلیه أصول‌الدین.

Archive of SID.ir